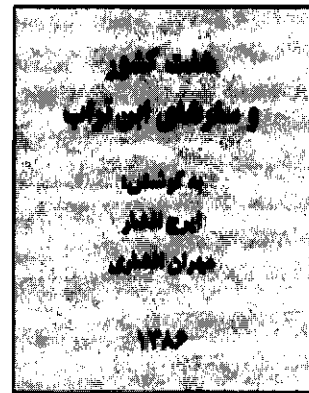


معرفی های اجمالی

هفت کشور و سفرهای ابن تراب، به کوشش ایرج افشار - مهران افشاری - نشر چشمه ۱۳۸۶.



هفت کشور مجموعه ای در اخلاق و سیاست و مشتمل بر قصه های سستی است و به تعبیر استاد ایرج افشار شباهتی به محبوب القلوب میرزا بر خوردار فراهی دارد. زمان تألیف کتاب آن گونه که تحقیق کرده اند حدود قرن دهم ق است. استدلال به کلمه عادلشاه (حکومت به سال ۹۶۰ ق) بی وجه نیست، اما می دانیم جانشین نادرشاه نیز خود را عادلشاه نامید. به هر حال درباره این نکته بیشتر باید تأمل نمود (ص ۱۱).

مضمون کتاب یک سفرنامه معنوی است. مسافر، مجازاً «ابن تراب» نامیده شده که می تواند به معنا هر یک از افراد انسانی باشد. این مسافر از ملک عدم حرکت می کند و از منازل بیخودی، لعب، شتاب [احتمالاً: شهاب] صلاح و فنا به بقا

می رسد. آخرین سؤال این است که انسان کامل کیست؟ و یک جواب عرفانی (ص ۸).

هفت کشور به معنای هفت اقلیم است و با هفت سیاره طبق هیأت قدیم مقارنت دارد، به همین جهت حاکمان هر یک از هفت کشور نیز تناسبی با این معنا ندارد: کیوان بخت، برجیس، بهرام، سلطان بیضا [= خورشید] زهره بانو. سهم خوی ... (۱۰). در این کتاب به نام چند عیار اشاره شده که تأثر نویسنده را از قصه های عیاری آن دوران را نشان می دهد. (۱۲)

نسخه اول و آخر نداشته (۱۳ - ۱۴) و در اواسط نیز افتادگی دارد. در اینجا یادآوری می کنم که یک داستان مفصل از این کتاب در طرائق الحقایق (ج ۲، ص ۱۴۶) نقل شده و معلوم است مورد توجه فضلا و اهل تحقیق بوده است.

جالب ترین نکته در کشور اول آنجاست که از پادشاهی سؤالاتی می کنند و جواب هایی می دهد: «اول گفتم که عمارت و زراعت، رعایا و امثال مردم را شاید پادشاه را رعیت پروری و عدالت گستری باید تا بنای سلطنت دیر ماند. بدان که زراعت کردن سبب دانستن احوال رعایاست و هر آینه در عمارت کوشم تا دیوار من آراسته باشد. دویم آنکه گفتم دزدان بی باک ناپاک را چرا نزد خود راه داده ای، راست گفتم ایشان طایفه گمراه نادان اند و بدخواه مسلمانان، اما آن کار به واسطه ضرورت و پریشانی ایام نافرجام است که فلاکت ایشان را به سرحد هلاکت می رساند، ناچار پای در آن کار نهاده اند.

از جوع کسی که او نفس دیر زند

شاید ز طمع که حمله بر شیر زند

چون مرغ شود تشنه ز اندیشه آب

خود را چه عجب اگر به شم شیر زند

من ایشان را طلبیده چندان رعایت کنم که ایشان را یاد آن کار، نیاید بلکه از آن عار دارند و اگر آگه شوند که دیگری به آن

امر اشتغال دارد او را از آن شیوه باز می‌دارند و مقیمان دیار از شر ایشان فارغ می‌شوند.

سیم پرسیدی که گورکنان با خاکسار تیره روزگار که غبار نکبت در ناصیه ایشان هویداست و آثار نفرت در چهره ایشان پیدا، بر مجلس خود چرا گذاشته‌ای؟ بدان که ایشان ترک شغل دنیا نموده روی به کار آخرت آورده‌اند. ایشان را بدان جهت منظور نظر خود ساخته‌ام که آخرت را فراموش نکرده به ظلم خانه ایمان خود خراب نکنم.

چهارم پرسیدی که قماربازان به صحبت تو چون راه یافته‌اند؟ بدان که ایشان جماعتی اند بی‌قید و لایالی که دنیا و مافیها را به یک داو خوانده‌اند و دست‌ازا و فشانده و دامن درکشیده و در این شیوه بلندی همت معلوم می‌شود.

پنجم پرسیدی که گلخیزان را که خداوند برای آتشدان محنت آفریده است به زلال سرچشمه دولت چگونه راه نمودی؟ ایشان را نزد خود خوانم که از ملاحظه ایشان خود را نصیحت کرد. قدر سلطنت دانسته شد شکر خدای را به جای می‌آرم.

ششم گفتنی گوهریان را همدم بودن چه لایق است؟ بدان که طایفه‌ای که کلید خزائن در دست ایشان است طلبیده التفات می‌نمایم که آنچه به دست آورند به جانب دیگر نبرند.

هفتم آنکه گفتی ملاحان را سبب احترام چیست؟ به آن که هر کس تهوّر دیدن دریا ندارد و تاب شور و شر او نیارد اگر ایشان نباشند آمد و شد کاروان از دیار من منقطع گردد ایشان را به مجلس خود می‌خوانم تا در کار خود سعی نمایند و شهر و بازار این دیار رونق پذیرد.

هشتم گفتی غلامان را که به صورت و سیرت نامقبولند به چه وجهه در کار بعضی ممالک موکل کرده‌ای؟ بدان که اگر به دیگری تفویض گردد در کثرت مال کوشد و آخر کار غرور در جاه او را بر آن دارد که پای از خط فرمان بیرون نهاده سر مخالفت برآرد.

نهم، پرسیدی دلیران کارزار را چرا پریشان حال می‌داری؟ بدان که یلان سپاه در وقت پریشانی از سختی زندگانی به این منصب و جاه به جان کوشیده دست به کار می‌رسانند و هرگاه هر چه تمنا دارند مهیا باشد جان در معرض تلف انداختن محض نادانی دانند. (۱۷۴ - ۱۸۱)

از کشور دوم این حکایت جالب است: «دو جوان با یکدیگر به تحصیل علم رفته در گوشه مدرسه مصاحب بودند آخر یکی صاحب قضا شد و دیگری به وادی زهد و تقوی افتاد.

روزی زاهد به خدمت قاضی آمده، گفت: جهت قوت لایموت امسال محقر زراعتی کرده‌ام. اما زمینش کم زور واقع

شده، در این باب توقع دارم که امداد نمایند. قاضی گفت: ساعتی توقف فرمای تا این خدمت به جای آرم. در این محل دو کس به خدمت قاضی آمدند یکی گفت: مدتی بود که دراز گوش گم کرده بودم و حال در دست این شخص شناخته‌ام؛ قاضی گفت: دراز گوش را حاضر باید کرد، چون دراز گوش را آوردند قاضی از متصرف پرسید که تو چه می‌گویی؟

مرد گفت: این دراز گوش خانه زاد من است و او غلط شناخته. قاضی از ایشان گواه طلبید و گفت دراز گوش را به امین سپارید بعد از آن هر دو گواه خود را بیاورید. ایشان گفتند ما مردم روستاییم و اینجا کسی را نشناسیم. قاضی زاهد را طلبید و گفت شما نگه دارید و ایشان از پی گواه رفته. قضا را بدیشان مشکل افتاد که در آن زودی نتوانستند آمد بعد از آن که آمدند و گواهان آوردند قاضی به خانه زاهد کس فرستاد که دراز گوش را بیاورد و زاهد دراز گوش را چندان کار فرموده بود چنانچه به دارالقضا حاضر گردید خداوندانش نشناختند. «

شده در زیر بار از کار بسیار

مثال عنکبوتی لاغر و زار

و گر رفتی به سوی از پی کاه

بیفتادی دو جا در یک قدم راه

قاضی گفت ای یاران از این دراز گوش آنقدر نبوده است که شما با هم نزاع کنید مناسب آن است که صلح سازید. ایشان گفتند: به هر چه فرمایی... قاضی فرمود: دراز گوش را بها کنید و قیمتش را باهم قسمت کنید، چون دلال آمد به بیست درهم بها کرد؛ قاضی گفت ای زاهد تو را در این مدت صرف دراز گوش چه شد؟ زاهد گفت: من من سی درم کسای و جو صرف او کرده‌ام. ایشان گفت ما این دراز گوش به تو ارزانی داشتیم. زاهد گفت مرا خر نمی‌باید آن چه مرا خرج شد شفقت فرما.

القصة آن فقیران ده درم دیگر دادند و از دارالقضا بیرون رفته این حکایت را از آن ایراد کردم که احوال و اوضاع این مردم بر تو واضح گردد [اینان] اوقات شریف را در مدرسه به نان وقف که آب ته سبوی مستان بهتر از آن باشد گذرانیده‌اند و بعد از مدت مدید که به اخلاص هر چه تمامتر در گوشه مدرسه بوده‌اند تلاش منصب قضات کرده و دیگر روی به زاویه زرق و ریا آورد. و هر کدام ایشان مردم را در یک لباس فریفته‌اند در اصل چنانند که عیار پیشگان هفت کشور در کار ایشان حیرانند. (ص ۲۰۲)

در کشور سوم حکایت غریبی آورده به این صورت که در دیار حبشه پادشاهی بوده به غایت خداترس و به حسن سیرت آراسته، چنانکه هر کس به گناه عظیم جرأت نمودی عفو فرمودی تا آن که سفاکان دست بپاکی برآوردند و شبروان عیار پیشه قصد

ایراندخت جواب داد: اگر من امروز او را سیاست نمی‌کردم فردا از دکان جوهری گوهری می‌دزدیدند. پرسید که مردی را که در میانه بود چه گناه داشت که سیاست فرمودی؟ گفت: به واسطه آن که بعد از این کسی را مجال حمایت دزد نماند. [۹۸]

مؤلف با آن که به مناسبت ذکر نام مانی از عقاید او در حرام دانستن کشتن جانوران به تعریض یاد کرده [۳۰۰] خود در منزل ششم حکایت «پناه بردن آهوان به عبدالمؤمن ترکستانی» را آورده [۱۶۶ به بعد] و همچنین است حکایت گبری که در روز برفی برای مرغان در صحرا دانه می‌ریخت. (۱۱۸)

گاهی حکایتی می‌آورد که بیشتر به یک طرح ساده شبیه است مانند این قصه در پایان وقتی خواسته نتیجه گیری کند تناسبی با آنچه شرح داده است ندارد:

آورده‌اند که در بغداد خواجه‌ای بوده به تجمل بسیار، دختری داشت روزی مادر دید که دختر در عالم حسن بی‌مثال گردیده به او نوازش نموده به نوازش بسیار گفت: آرزوی آن دارم که گلی از گلبن قامت تو بچینم و میوه‌ای در باغ زندگی تو ببینم، لایق مواصلت تو چگونه کسی تواند بود؟ دختر سر خجالت در پیش انداخت باز که مادرش بدین سوال اقدام نمود، گفت: ای والده مهربان عالم را بقا و اهل عالم را وفا ممکن نیست، اما چون می‌پرسی اولی آن است که مرا به کسی مواصلت نشود و اگر شود باری درویش باشد چرا که شاید بدین ملازمت سعادت آخرت میسر گردد.

مادر از این سخن به غایت شادان گردید و قصد به شوهر خود گفت. پدرش نیز از این سخن خوشدل شد. روزی پدرش در صومعه عابدی گذر کرد که نور عبادت از جبین او هویدا و صفای مجاهده در چهره او پیدا بود. به خود گفت: آنکه دختر مرا به مصاحبت شایسته باشد این زاهد است و قدم در صومعه نهاد و به جرات تمام سلام کرد. آن زاهد به تعظیم برخاست و جواب سلام باز داد بعد از ساعتی که باهم صحبت داشتند خواجه گفت: از تو تمنایی دارم. عابد گفت: آنچه از دست برآید اقدام نمایم. خواجه گفت: در خانه سرپوشیده‌ای دارم می‌خواهم او را قبول فرمایی تا آب وضویی آماده نماید زاهد با خود تحویل کرد چه باشد آنکه تنها در این تاریک جای نشسته‌ای محبوبی خدمت تو کند طاعت ترا نقصان نخواهد داشت. جواب گفت: من او را قبول می‌کنم. اما وقتی که این دختر تو دل از هوی و هوس دنیا بردارد و دختر را شب که همه مردم آرام گیرند به من سپاری تا به صومعه خویش آرم.

خواجه به خانه آمد و دختر را خبر کرده وکیل او شد، زاهد را طلبید و دختر را به نکاح او درآورد. چون از خانه قاضی بیرون

مال مسلمانان کردند. ملک هر چه نصایح راند غبار بدعت فرو نتوانست نشانند، آخر الامر ملک را فرمان در رسید پسری داشت در کمال فراست و سیاست و او را حکیمی بود در غایت دانائی. ملک زاده شبی حکیم را طلبیده گفت مرا عقده مشکلی افتاده و حادثه غریبی دست داده اکنون به وادی عجز رسیده‌ام... اگر فردا بر سریر سلطنت نشینم و از میان مردم کناری گزینم دیگری را به خاطر رسد که شهریاری نتوانستم. از سبب حلم پدر من کار ملک از ترتیب افتاد او باش قدم در ساحت بیباکی نهاده‌اند و مرا در این معنی تدبیری روی نمی‌نماید. حکیم گفت: چاره این من نمایم اما باید جرأت نمایی. ملکزاده گفت: هر چه مقتضای رای تو باشد متابعت کنم.

حکیم گفت: فردا بر تخت سلطنت بنشین و مردم را جمع ساز و بگوی بعدالایم هیچ کس خیالی برخلاف قواعد به خاطر نیاورد و بیباکی که به امید عفو قدم از دایره بیرون نهد زندگانی بر باد خواهد داد و چون منادی این ندا در داد خود اهل مجلس را بگوی که مرا در واقعه نموده‌اند که هر روز ده خون می‌باید کرد و اگر گناهکار نباشد از عوام ده کس را به قتل باید آورد پس بفرمای تا در ساعت از زندان ده کس را آورده بکشند و هر روز بدین طریق از زندان ده کس را به قتل رسان چون زندان خالی شود بگو تا از اهنیا و عوانان شهر قریب صد کس را گرفته به زندان برند و روز دیگر ده کس را که قابل سیاست باشند بکش و روز دیگر آن نود کس را اموال ایشان بستان و به درخواست مشایخ و علما آزاد کن به شرطی که عوض خود گناهکار پیدا نمایند.

چون ملکزاده به فرموده حکیم عمل نمود اندک زمان کارهای ملک برقرار آمد (۲۱۸) حکایتی نیز هم در این مایه، از سلطنت ایراندخت دختر شیرویه آورده که روزی از بازار جواهر فروشان می‌گذشت دید که پیرزنی به مردی مجهول درآویخته مجادله می‌نماید و شخصی در استخلاص مرد مجهول کوشیده با پیرزن عریبه می‌کرد؛ ایراندخت فرمود که عماری او را بازداشتند و قضیه ایشان را پرسید.

پیرزن گفت از متاع دنیا مرغی دارم هر روز بیضه او را فروخته صرف معاش خود می‌سازم حالا این مرد مجهول یک بیضه از من دزدیده خورده است؛ چون واقف شدم در بها دادن مجادله می‌کند. ایراندخت پرسید که آن شخص دیگر چه مدخل دارد؟ گفت: او می‌گوید که بگذار، مرد مفلس است. [ایراندخت] فرمود به آن هر دو را سیاست کردند و پیرزن را خاطر جوئی کرده از خزانة کرم نمود.

چون به خانه آمد یکی از نواب گفت: رسم عدالت چنین می‌باشد که از برای بیضه‌ای قصد هلاک تنگدستی کنند؟

آمدند زاهد گفت: بیگانه به خدمت حاضر خواهم شد و سخن همان است که گذشته.

چون بیگانه شد خواجه ساختگی دختر کرد. در دهلیز به انتظار عابد می‌بود قضا را پیش از آنکه عابد بیاید عیار پیشه‌ای را بر آن کوچه گذر افتاده و در خانه خواجه را بازدید، خود را در دهلیز انداخته خواجه تصور کرد که عابد است عیار پیشه را گفت بنشینید تا امانت آورم و به شما سپارم. عیار پیشه دانست که خواجه غلط کرده، به خود اندیشه کرد که امانت غنیمت است، ناگاه دید شخصی بیرون آمد و زنی همراه اوست دست زن را گرفته به او سپرده و عذرخواهی کرد خیره سر غنیمت شمرد رو به راه نهاد.

تا او رفت عابد رسید خواجه را آواز داد خواجه تصور کرد که چون شب بیگانه بود عابد مراجعت نموده باشد؛ بیرون آمد و گفت موجب برگشت خیر باشد. عابد گفت: برگشتن خطاست امانت بسپار. خواجه دانست که امانت به دیگری سپرده. دست بر سر زد و گریبان چاک کرد، و اوایل و خروش بر آورد و هنوز عیار پیشه در آن محله بود که غوغای دزد از عقب پیدا شد. عیار پیشه دختر را گذاشته راه گریز برداشت. دختر از این حال متوهم شده حیران گردید و غیر از برگشتن چاره‌ای ندید چون به در خانه خویش آمد. حال پدر و زاهد را مشاهده کرد و قضیه گذشته را بر ایشان به میان آورد. مقصود از این حکایت آن است که کار بی تأمل کردن موجب پشیمانی است. (۸۲ به بعد)

و همچنین است حکایت نعیم و منعم که آدم خوب داستان آخر کار تصادفاً به موفقیت بزرگ دست می‌یابد، گرچه مجموعاً گفتار راست و کردارش او را به سوی خوبی می‌برد و آن یکی بر اثر گفتار دروغ و کردار بیراه رو به سقوط و نابودی است.

آورده اند که دو برادر بودند یکی را نعیم و دیگری را منعم می‌گفتند نعیم مردی بود که هرگز از او دروغ در وجود نیامده بود و منعم شخصی بود که در تمام زندگانی خود یک راست نگفته بود و همیشه کارش حيله و مکر بود چنانکه به در خانه مردم رفتی و بی فهمی در زدی و چون خداوند خانه بیرون آمدی او برفتی و آن مسلمان از کاری که داشتی بازماندی و گاهی شهباب سر راه مغساک کند روی آن را به خس و خاشاک پوشیدی تا روز که درویشی قدم به آن جا نهاده و می‌افتادی.

گویند ایشان را با هم سفری پیش آمد و از متاع دنیا پاره کاغذی و دراز گوسی داشتند چون بیرون آمدند نعیم از روی نصیحت به منعم گفت ای برادر ترك دروغ‌گویی کن. منعم گفت: حاشا که من دروغ گویم. نعیم گفت: باز دروغ می‌گویی! باری تو را گفتم دیگر تو دانی. و همچنین می‌رفتند

ناگاه به کاروانی رسیدند و همراه ایشان شدند. چون کاروان به رسید هنوز روز بلند بود منعم گفت: روز باقی است و در پیش رباطی نزدیک است آن جا نزول مناسب است اهل کاروان سخن او را درست خیال کردند و نعیم را شرم آمد که او را در میان مردم به دروغ منسوب دارند.

کاروان روان شد و از در منزل در گذشت چندان که می‌رفته به رباطی که منعم گفتند نرسیدند. آخر، شب درآمد و کاروان در صحرا نزول کرد و مردم منعم را ملامت کردند. نعیم از این سبب منفعل شده منعم را گفت: در میان مردم فرود میا که امر ناشایست به جای آوردی.

منعم دراز گوش را از میان مردم به پناه کوی برد و بار فرو گرفت و بنشست. چون نعیم از پی رسید گفت: سهل جایی اختیار کرده‌ای اگر سیلی پیدا شود چه چاره توانی کرد؟ منعم گفت: هرگاه سیل رسد گریزیم. نیم شب بارانی و سرما شد. منعم در خواب بود که سیل آمد نعیم بگریخت و سیل منعم و دراز گوش و بار را در ربود [منعم] آخر به صد حيله بر کنار آمد چون روز شد خواستند که او را از کاروان اخراج نمایند که به جزای خود رسید و سزای خویش دیده، تعرض نکردند و قدم در راه نهادند.

نعیم به سبب شرمسار و منفعل پیاده از راه کناری گرفته می‌رفت بدین طریق چند سزل که رفته کاروان به رباطی منزل کرده بود بر در رباط حوضی عظیم بود. نعیم و منعم بر کنار حوض نشسته بودند که ناگاه کنیز کاروانسالا سطل نقره برای آب آوردن آورد چون چشم منعم به سطل نقره افتاد گفت: بدین سطل چه ماهیهایی توان گفت. کنیز کیفیت ماهی گرفتن استفسار نمود. منعم گفت: مقداری خمیر در میان سطل مستحکم کنند. و به دسته او رسی بسته در آب فرو گذارند. چون در ته آب نشیند ماهیان از پی طعمه در اندرون سطل روند، آهسته آهسته می‌باید کشید، که [ماهیان را] بیرون آورند. کنیز که این سخن پسندیده آمد، بعد از ساعتی کنیز بر کنار آب نشسته به خاطرش رسید که هر چند بگیرم و بپزم بهتر از این نشستن باشد کنیز که به عزم ماهی گرفتن بدان نوع که منعم گفته بود سطل را در آب انداخت چون سطل به زیر آب رفت در بیخه درختی محکم شد و آن کنیز رسن بکشید رسن پاره شد، سطل در حوض آب افتاد، کنیز از سردی در آب نتوانست رفتن و کیفیت حال نتوانست گفتن.

نعیم گفت: چه تعلیم بی‌معنی بود که دادی و سطل هزار دیناری مسلمانان در آب انداختی؟ منعم گفت: نیک رفتم! اگر واقف شوند بیرون آورند و گرنه بنده متصرف شوم که خر و بار

من به سیل رفته. نعیم گفت: اگر بدین معنا اطلاع یافته کنیزک را تعذیب کنند و کنیزک راستی بگوید چه حیلۀ پردازی؟ منم گفت: منکر خواهم شد. نعیم گفت: باری اگر از من سوال کنند مخفی نخواهم داشت...

ایشان با هم در این سخن بودند که کاروانسالار از رباط بیرون آمد و از نعیم پرسید: کنیزک مرا که بر آن داشته که سطل را در آب اندازد؟ نعیم پیش رفت و منعم را بدو نمود. کاروانسالار این کار را مطایبه پنداشت باز به رباط رفته کنیزک را آورد که آن کسی را بگوی و گرنه دست از جان بشوی. کنیزک منعم را نشان داد. کاروانسالار بُنگ [= بانگ] بر منعم کرد که چرا به این امر اقدام نمودی و بفرمود تا در آن سرما او را با جامه در آب انداختند و منعم در آن حوض غوطه می خورد تا سطل را پیدا کرده از آب بیرون آورد.

بعد از آن کاروانسالار از نعیم استفسار کرد که این شخص چه کس تست؟ گفت: برادر من است. کاروانسالار گفت: چرا به جرمش گواهی می دهی و او را در جفا می افکنی؟ نعیم گفت: من در همه عمر دروغ نمی گویم و نگفته ام...

کاروانسالار را این سخن پسند افتاده و عمامه زرینتی بر سر نعیم نهاد و مقداری خرجی و مرکبش داد تا به سر دوراهی رسیدند.

نعیم و منعم در سر دوراهی از کاروان جدا شدند و به جانب دیگر رفتند بعد از مدت مدید به رباطی رسیدند چون شب درآمد بر در رباط سر بر خشت نهاده پیارامیدند [۱۶۱].

بقیة داستان چنین است که منعم مطلع می شود در آن حدود شهری است که پادشاهش مرده و برای انتخاب جانشین فردا باز می پرانند بر سر هرکس نشست شاه شود. منعم برای آنکه نعیم بویی تَبرد بدو گفت صلاح آن است که تو اینجا نشینی من از قریه نزدیک توشه چند روزه به این گوشه آورم و چند روز اینجا باشیم نعیم پرسید چرا؟ گفت: برای آنکه از شاه چیزی دزدیده اند و شاه باز را به هوا می فرستد که بر سر دزد بنشیند. نعیم گفت: چون ما دزد نیستیم ما را چه باک؟ منعم گفت: «باز مرضی است در غایت نادانی که اگر او را عقل بودی به دام نیفتادی» [۱۶۲]

وقت سحر منعم نعیم را وداع کرده علی الصبح که به شهر رسید در بیرون شهر مردم بسیاری دید گمان برد که باز می پرانند بر سر بلندی برآمد به طمع آنکه باز بر سر او بنشیند هر لحظه حرکتی می کرد چنانکه عادت میرشکاران است [۱۶۳]

قضیه این بود که به دنبال دزد کمر بند شاه می گردیده اند رمالی گفته بود دزد را اندک جنونی هست و در جای بلندی است منعم را می گیرند و تحویل حاکم می دهند تا با شکنجه اقرار بگیرد. فرادی آن روز برای تماشای بازپرانی بیرون شهر آمدند.

نعیم را در آن رباط دغدغه ای دست داده توکل بر خدای تعالی کرده رو به جانب شهر آورد چون نزدیک شهر رسید از دور مردم بسیار دید تصور کرد که دزد را طلب می کنند جانب حزم را رعایت کرده دراز گوش را به چریدن گذاشت، خود بر کناره راه بنشست قضا را باز به پرواز آمد به هر جانب نظری انداخت؟ ناگاه از دور نظرش بر عمامه زرینت نعیم افتاد که آفتاب بر او افتاده می درخشید، متوجه او شد نعیم غافل نشسته بود که آن باز بر سر او نشست. چون بر مضمون حال مطلع نبود متصور شد که به تهمت گرفتار گردیده به غایت ترسید و اندوهناک گشته به خدا مناجات می کرد که امرای بدو رسیده از مرکب فرود آمدند و دست او را بوسه دادند نعیم متحیر شد کیفیت حال پرسید امرای بدو مزده دادند و به شهرش آوردند و بر تخت نشانند.

منعم در زیر شکنجه تهمت معدوم گشت. در اینجا داستان پرداز اشاره ای نکرده، ولی خود نگفته معلوم است که نعیم هیچ پرس و جوئی از احوال برادر نمی کند زیرا فهمیده که این بار به او دروغ گفته و می خواسته خودش بثنهایی در معرض فرود آمدن شاهباز بخت و اقبال قرار گیرد. بدیهی است که اگر نعیم خبری از او گرفته بود خودش را خراب می کرد.

به گمان من اینکه نعیم سراغی از منعم نمی گیرد طبیعی ترین عکس العمل اوست و داستان پرداز اینجا را خوب نوشته، الا اینکه اصولاً حل مشکل به تصادف واگذار شده. کاملاً می شد تصور کرد که منعم عمامه زرینت نعیم را بر سر بگذارد و برود یا اینکه نعیم را به تهمت دزدی کمر بند بگیرند...

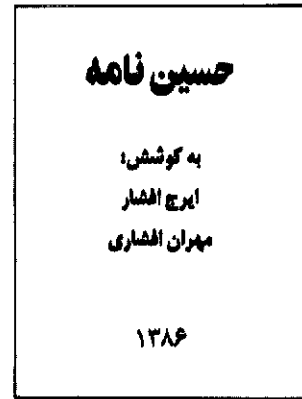
چون بین این کتاب با محبوب القلوب فراهی مقایسه کرده اند باید بگویم میرزا بر خوردار فراهی در پرداخت جزئیات داستان و تصویر شخصیتها و موقعیتها بسیار تواناتر است. اما انصاف باید داد که در مقام روایت داستان، نویسنده هفت کشور سلیم تر و شیواتر قلم می زند.

از کلمات خاص این کتاب می توان به چند مورد اشاره نمود: پسنده [= پسندیده] پانجه [= پانزده] زیلوجه وزارت، چوب خوره [= مورچه سفید، موریانه] و همچنین اصطلاحات موسیقی مانند ماهور، شهناز، سلمک، زنگوله، حجاز، عشاق، خارا، حسینی، بوسلیک، پهلوی، زابل، نیریز، حصاری و... که فهرست نویس کتاب حق بود آنها را هم استخراج می نمود.

در هر حال ما توجه اهل تحقیق را به ملاحظه این اثر تازه چاپ جلب می کنیم.

علیرضا ذکاوتی فراگزلو

حسین‌نامه، به کوشش ایرج افشار - مهران افشاری، نشر چشمه، ۱۳۸۶.



حسین‌نامه

به کوشش:
ایرج افشار
مهران افشاری

۱۳۸۶

چاپ رسیده، تفاوت‌هایی وجود دارد. ورود حسین کرد به داستان قدری متفاوت است. طبق این تحریر نویافته این سازمان مأموران مخفی برای خرابکاری در قلمرو دشمنان و تحت نظر شخص شاه عباس است (ص ۱۰۲)، حال آنکه در تحریر رایج قدیمی کارها بدون اطلاع و البته با رضایت ضمنی شاه عباس صورت می‌گیرد یا حداقل شروع می‌شود. دیگر اینکه حسین کرد در تحریر رایج آدم عقیف و باحیایی است که در عین جوانی و پهلوانی «بندش برای حرام و حلال باز نشد»، حال آنکه در این تحریر نویافته و ضممش خیلی فرق دارد (ص ۱۴۳).

در حسین کرد درویش تبرائی و تولای صفوی، با عیار و پهلوان ایرانی در آمیخته و مفتجوش شگفتی پدید آورده است.

یک نکته مهم که بعضی صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند، این است که حسین کرد گرچه مربوط به دوره صفوی است، اما در عصر قاجار به قلم آمده یعنی تصویری که مردم در عصر قاجار از عصر صفوی در ذهن داشته‌اند تصویر شده است. در هر حال روحیه استبدادگر و استبدادپذیر مردم ایران تا پیش از مشروطیت را به خوبی نشان می‌دهد. تعرض و تجاوز به مال و ناموس مخالفان امری عادی تلقی می‌شود و قهرمان داستان آن را منافی «دانش و آزادگی و دین و مروت» نمی‌انگاشته است. نه تنها اموال طرف را می‌چاپند و به زن و بچه‌اش دست دراز می‌کنند، بلکه آخر کار خانه‌اش را آتش زده فرار می‌کنند و «دستبرد نامچه» می‌اندازند که «کسی را با کسی کاری نباشد کار کار...» است. حال اگر شما چهار یا پنج قرن عقب‌تر بروید در قرن پنجم و ششم که ستمک عیار نوشته شده، با این گونه موارد برخورد نخواهید کرد یا کمتر خواهید دید و این نشان می‌دهد که هر قدر تهاجمات بر سر این مردم بیشتر واقع شده از نظر اخلاقیات پس رفته‌اند. اینها تازه قهرمانان داستان‌اند واقعیت بدتر بوده است.

همچنین رسم شنیع امرد بازی و عمل قوم لوط که اگر در عصر سلجوقی و غزنوی میان «فرمانروایان و درباریان» به چشم می‌خورد، ولی چون میان عامه شیوع نداشته، در داستان ستمک عیار منعکس نشده، ولی در حسین کرد گرازا آمده است. فحاشی و بددهنی که از اواخر عصر صفوی تا قاجار و بعد از آن روز به روز بیشتر شده در این کتاب همه جا به چشم می‌خورد و مقایسه آن با ستمک عیار جداً تأسف انگیز است. مطالعه این کتاب از دید آسیب‌شناسی تاریخی این مردم و اینکه «نوجه‌های لوطی عباس» چگونه جانورانی بوده‌اند، به خصوص برای کسی که با زمینه فرهنگی و اجتماعی آن عصر آشنا باشد بسیار عبرت‌انگیز است. در تصحیح دو مورد غلط فاحش ملاحظه شد «مهر سمر»

در میان داستان‌های عامیانه «حسین کرد شبستری» یا «حسین‌نامه» خصوصیتی بی‌همتا دارد و آن درست بودن زمینه تاریخی و جغرافیایی آن است و این نکته‌ای است که دکتر علی‌حضور سال‌ها پیش در مقدمه چاپ جیبی از این کتاب نوشته، بدین معنا که تمام داستان‌های عامیانه از دید تاریخی و جغرافیایی بیشتر به ناحیه تخیل تعلق دارند تا واقعیت و اگر هم نام‌های واقعی در آنهاست، مثلاً اسکندر یا حمزه یا مختار یا ابو مسلم و اگر نام مکان‌های واقعی در آنها ذکر شده در قبال آن با ده‌ها آدم یا مکان تخیلی برخورد می‌کنیم. گذشته از این حوادث حسین کرد جز موارد نادری به عوالم جادو و جن و پری و دیو و سناس ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه با زور بازو - که در آن اغراق به کار رفته - و فوت و فن‌های ساده عیاری که بر اثر آموزش و ورزیدگی و تمرین به دست می‌آید، کارها پیش می‌رود. اما محتوای کتاب نیز واقعی است. شاه عباس به عنوان «مرشد کامل» و «کلب آستان علی» و سلطان شیعه با سلاطین هند و روم و از یک رقابت و خرده حساب دارد و در شرایط تعادل قوا هیچ کدام از طرف‌ها نمی‌خواهند وارد جنگ بزرگ شوند، این است که به عملیات ایدایی و خرابکاری و قدرت‌نمایی در سرزمین حریف دست می‌یازند. مسیح‌تکمه بند تبریزی از سوی شاه عباس به ازبکستان و ترکستان برای آشوبگری می‌رود و اخترخان و بیراز خان ختایی هم از آن سو به اصفهان و تبریز برای عمل متقابل می‌آیند.

در این میان حسین کرد که جوان چوپان و زورمندی است، از سوی مأموران شاه عباس شناسایی می‌شود و او را مناسب کار خود می‌یابند و به مأموریت‌های خطرناک در هندوستان و بلخ و ترکستان و روم می‌فرستند.

منتهی در تحریر رایج قدیمی (مبتهی بر چاپ ۱۲۶۵ ق) و تحریر نویافته که به کوشش استاد ایرج افشار و مهران افشاری به

حدود دو هزار جلد کتاب چاپ سنگی نیز هست که از برنامه های آینده ناشر فهرست حاضر یکی همین معرفی و تکثیر آنها برای متقاضیان است، ناشری که در عرصه فهرست نویسی کتاب های خطی در حال حاضر رتبه نخست کشور را دارا و نیازمند حمایت های بیشتر است. درباره روش مؤلف در این اثر مطلبی را مستقیماً از مقدمه ایشان می آورم که گویای همه چیز هست:

«بنای نگارنده در فهرست نگاری نسخه های خطی بر شیوه فهرست نویسی تفصیلی و تحقیقی استوار است. اما از آنجا که این فهرست در مجموعه معرفی میراث مخطوط به چاپ می رسد، به جهت همراهی با سایر کتاب های این سلسله از آن روش عدول شد، بدین معنا که معرفی نامه ها خصوصاً در بخش کتاب شناسی ها به اختصار نوشته شد».

با این اوصاف در فهرست حاضر برای هر کتاب پس از شماره نسخه در بالای عنوان که داخل هلالین قرار گرفته، نام کتاب، موضوع و زمان تألیف (رو به روی نام کتاب)، نام مؤلف به همراه سال یا سده در گذشت، توضیحات کتاب شناسی و ارجاعات مربوط به آن داخل قلاب، نقل مقداری از آغاز و انجام نسخه و سپس توضیحات نسخه شناسی که با حروف ریزتر و با فرورفتگی قابل توجه به داخل از بخش کتاب شناسی متمایز شده (سنت دیرینه استاد احمد حسینی اشکوری) به ترتیب آمده است. در ادامه نیز در صورت نفاسست، کهنگی، وجود بلاغ، انهاء، اجازه، یادداشت یا هر مطلب درخور توجه دیگری درباره نسخه تصویر صفحه یا صفحاتی از آن قرار گرفته است.

فهرست ۱۵۱ نسخه مزبور ذیل حدود سیصد عنوان (به دلیل مجموعه ای بودن برخی نسخه ها) از صفحه ۱۷ - ۲۲۲ آمده و پس از آن شش نوع فهرست کمکی برای یافتن مطالب قرارداد، شامل فهرست الفبائی کتاب ها، فهرست موضوعی، فهرست مؤلفین، فهرست اعلام و اشخاص، فهرست کاتبان و سرانجام فهرست امکانه.

در پایان به بر شمردن برخی مطالب برجسته و چشمگیر یا نقل عنوان و اهمیت برخی نسخه ها می پردازم که البته خوانندگان خود برای پیگیری مطلب به اصل فهرست رجوع خواهند کرد و ذیل هر مورد شماره صفحه ای که مطلب از آن گرفته شده نقل می شود.

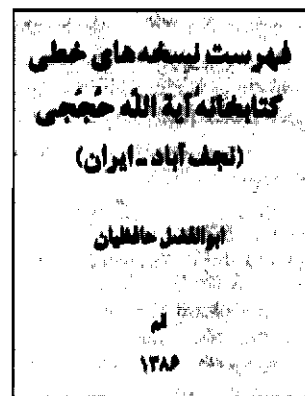
- تفسیر الائمة لهداية الائمة از محمدرضا بن عبدالحسین نصیری طوسی که نسخه آن از آن میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء بوده است (ص ۱۷).
- برخی نسخه های وقفی سید ناصر الدین حجت نجف آبادی

هم در متن هم در اعلام «قهر سمور» نوشته اند. در صفحه ۹۷ شعر به صورت زیر صحیح می باشد:

القصة در این زمانه بی فرهنگ
یک کشته به نام به که صد زنده به ننگ

علیرضا ذکاوتی فراگزلو

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آية الله حُجّجی (نجف آباد - ایران)، ابوالفضل حافظیان، معرفی میراث مخطوط، شماره ۲۲، مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.



اثر حاضر جدیدترین کار منتشر شده فهرست نگار کوشا، دقیق النظر و منبع شناس، جناب ابوالفضل حافظیان بابل است. از ایشان جز مقالات متعدد در عرصه میراث اسلامی کتاب هایی چون فهرست کتابخانه آستان عبدالمعظم حسینی (ع) و نیز موزه آنجا، فهرست کتابخانه صدر بابل، فهرست کتب چاپ سنگی آستانه حضرت معصومه (س)، همکاری تأثیر گذار در تدوین فهرستگان میراث حدیث شیعه و همچنین گردآوری مجموعه کم نظیر نسخه پژوهی را دیده ایم که برخی به عنوان آثار برگزیده در گردهمایی های مرتبط با کتاب خطی مورد تقدیر قرار گرفته است.

اثر حاضر در واقع فهرست دستنویس های کتابخانه آية الله شیخ احمد حُجّجی در نجف آباد اصفهان (شهر فرهنگی بنا شده در عصر صفوی و به سرپرستی شیخ بهائی) است که ۱۵۱ کتاب خطی دارد. در این شهر به جز کتابخانه حاضر که شامل گنجینه کتب خطی است، باید از کتابخانه مدرسه «جامعه الامام المنتظر» با بیش از سیصد نسخه خطی یاد کرد که گویا دستنویس های آن هنوز برای اهل تحقیق معرفی نشده است.

اما کتابخانه روانشاد آية الله حُجّجی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ ق) بخشی است از مجموعه ای علمی - فرهنگی در نجف آباد که ساختمان آن به همت فرزند آن مرحوم در چهار طبقه ساخته شده است. کتابخانه این مجموعه به جز کتب خطی در برگیرنده

ق) با موضوع چند دانشی به فارسی، تقدیمی به شاه عباس صفوی که بین سال‌های ۱۰۳۰-۱۰۳۸ تألیف شده است (ص ۸۹).

- مجموعه ارزشمند فقهی-کلامی که بخش اعظم آن به خط یکی از دانشوران سده یازدهم و صاحب اجازه از علامه مجلسی، محمد معصوم بن محمد قاسم کشمیری کتابت شده است. مجموعه حاضر شامل ۲۴ بخش است که برخی از آنها را اجازات علامه محمد باقر مجلسی، عبدالحسین خاتون آبادی و قاسم بن محمد کاظمی به فرد مذکور تشکیل می‌دهد. از خلال این مجموعه می‌توان بخشی از حیات علمی این فرد را ترسیم کرد، از جمله تعیین سال‌های اقامت او در اصفهان-گویا به نیت استفاده از محضر بزرگان این شهر به آنجا سفر کرده- و همچنین در قم. از خلال یادداشت یکی از دوستان قمی المسکن او در مجموعه حاضر (تصویر صفحه ۱۰۰) برمی‌آید که محمد معصوم کشمیری فردی تحصیل کرده و متبحر خصوصاً در معقولات بوده است، زیرا دوستش می‌نویسد در مدرسه فیضیه قم طلبه‌ها از وجود او استفاده کردند (۹۷-۱۱۱). نگارنده در مقاله‌ای درباره‌ی مدرسه معصومه / معصومیه قم در سده یازدهم که در یادنامه استاد علی اصغر فقیهی خواهد آمد، از این مجموعه یاد کرده است.

- سیاهه کتبی که مصطفی بن محمد هاشم حسینی نزد ملا علی بن معصومه خانم به امانت سپرده با تاریخ سید حسن فرزند سید مصطفی در ۱۰/۱/۱۳۴۳ (ص ۱۳۱).

- غایة السرور فی شرح دیوان النشذور از ایدمر جلدکی (۷۵۰ق) در کیمیا به عربی که در مجموعه‌ای قرار دارد و این قسمت از مجموعه به خط سده نهم ق است (ص ۱۳۵-۱۳۷).

- منتخب عیون المعجزات که خود عیون اثر حسین بن عبدالوهاب است و احتمالاً در کازرون و حوالی آن در سده پنجم پیرامون معجزات معصومین تألیف شده است. به گفته فهرست‌نگار محترم اضافاتی در برخی قسمت‌ها نسبت به نسخه چاپی دیده می‌شود که نیاز به بررسی مفصل‌تر دارد (ص ۱۳۸-۱۳۹) (درباره عیون المعجزات بنگرید به مقاله آقای صفری فروشانی در مجله علوم حدیث، ش ۴۲).

- ذخیره خوارزمشاهی کتابت شده در سده نهم ق (ص ۱۵۱-۱۵۲).

- سه اثر از سید هاشم حسینی اصفهانی (زنده در ۱۲۹۷ ق) به نام هدیه الملوک در تفسیر به فارسی که آن را به نام ناصرالدین شاه به پایان رسانده، آثار الاصفی در تفسیر سوره جمعه به

(م ۱۳۶۰ ق)، فقیه آشنا به طب و علوم غریبه که کتابخانه خود را بر اهالی نجف آباد وقف کرده بود و برخی تألیفات و نسخه‌های خطی او جزو نسخه‌های کتابخانه حاضر قرار دارد (ص ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۴۹ و بسیاری صفحات دیگر که در فهرست اعلام، ص ۲۴۴ آمده است). علاقه ایشان به کتب طبی و علوم غریبه باعث شده مقدار درخور توجهی از محتویات کتابخانه او را آثار مرتبط با پزشکی و علوم غریبه تشکیل دهد.

- نسخه بیجه المباحج اثر حسن شیعی سبزواری که به دقت معرفی شده است (ص ۲۴-۲۷).

- جنگ نسبتاً قدیمی با تاریخی از ۹۲۰ ق در جایی از نسخه، شامل برخی مطالب منظوم به فارسی و عربی از جمله قصیده پیشگوی شاه نعمه الله ولی (که اگر از ۹۲۰ ق باشد شاید قدیمی‌ترین نسخه این قصیده در جنگ‌ها باشد)، قصیده عینییه ابوعلی سینا، قصیده شاطبیه و نیز مطالب غیر منظوم با موضوعات عرفانی، طبی، تفسیری، رمل، معما و غیره (ص ۳۳-۳۶).

- مجموعه‌ای از رسالات جلال‌الدین دوانی و صائن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی به همراه مطالب متفرقه از جمله شعرهای بسیار در بین اوراق، کتابت شده در ۱۰۳۷-۱۰۴۰ ق (ص ۳۸-۴۸).

- الجعفریة از محقق کرکی مورخ ۹۸۱ ق به خط بدر جان بن شیخ بابا المردانقی (ص ۵۶).

- تتمیم جامع عباسی از نظام بن حسین ساوجی (ص ۶۱).
- العباب فی شرح اللباب در علم نحو به عربی، اثر سید جمال‌الدین نقره کار نیشابوری (م ۷۷۶ ق)، کتابت شده در ۸۰۲ ق به خط الیاس بن ملک‌شاه بن یحیی بن اوسط قرمانی در مصر (بالشیخونیه الکاینة) (ص ۶۳-۶۵).

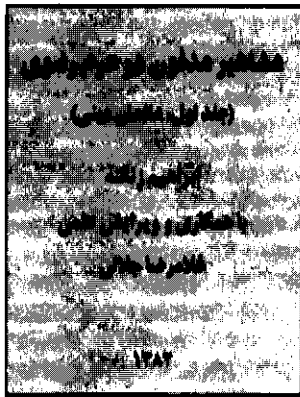
- دفتر یادداشت شخصی ناشناس که در ۱۳۲۳ ق به همراه نظام السلطان به مازندران سفر کرده و یادداشتی در این باره در دفترش نوشته است. اکثر قسمت‌های این مجموعه را ترجمه لغات انگلیسی به فارسی تشکیل می‌دهد (ص ۷۵-۷۶).

- جنگی که بخشی از آن در ۹۹۵ ق کتابت شده بیشتر در علم کیمیا و دیگر علوم غریبه است و بخش دیگرش که جدیدتر است در تاریخ و نامه نگاری.

- نزهة القلوب حمد الله مستوفی، نسخه مورخ ۱۰۴۸ ق در شهر شماخی (ص ۸۵-۸۶).

- زبدة التصانیف از ملا حیدر بن محمد خوانساری (قرن ۱۱

مفاهیر مدفون در حرم رضوی (جلد اول، عالمان دینی)، ابراهیم زنگنه با همکاری و ویرایش علمی غلامرضا جلالی، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲، ۵۸۵ ص.



آقای علی اکبر الهی خراسانی (مدیر عامل بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی) مقدمه ای تحت عنوان «درآمد» بر این اثر نگاشته است و در آن به مسئله دفن اموات از آغاز تاکنون به ویژه ساختمان مقابر و توجه به قبور مسلمین و بزرگان دینی توجه شده است. کتاب فوق در دو بخش تهیه و تنظیم گردیده است.

بخش اول شرح حال علمای مدفون در حرم رضوی است. ۳۳۸ زندگی نامه و شرح حال را دربر دارد. بخش دوم شرح حال ۱۳۸ نفر از علمای مدفون در حرم رضوی با دیگر قبرستان های مشهد است که جایگاه دقیقی آن مشخص نیست.

این نوشته پیوست هایی دارد که در سه بخش تنظیم گردیده است: الف) معرفی هشتاد نفر از علمایی که در گورستان های دیگر مشهد دفن شده اند؛ ب) معرفی ۱۷۱ نفر از علمایی که تهیه شرح حال ایشان میسر نگردید و در حرم رضوی مدفون اند و از این رو به تاریخ تولد، وفات و محل دفنشان بسنده گردیده است. پ) بخش سوم پیوست ها به ارائه تصاویر و نامه های برخی از علما اختصاص یافته است. ۸۵ صفحه پایانی کتاب فهرست اشخاص، کتاب ها و مکان ها را دربر دارد. در مجموع ۴۸۵ نفر از علمای مدفون در حرم رضوی معرفی گردیده اند و درباره ۱۷۱ نفر به محل دفن، تاریخ وفات و تولد اکتفا شده. سر جمع به ۶۵۶ نفر در این اثر اشاره شده است.

از ویژگی های مهم اثر اینکه ارائه منابع در پایان هر شرح حال بر قوت علمی آن افزوده و از سویی دیگر ارائه فهرست یا نمایه کتب، اشخاص و مکان های جغرافیایی کارایی آن را دو چندان نموده است، کاری که متأسفانه در جلد دوم و سوم این اثر جایگاهی ندارد.

نکته دیگر آنکه برخی از شرح حال ها فاقد منبع و مأخذند.

فارسی و تحفة الشریعة للوصول الی الوسیلة در تفسیر سورة حدید (ص ۱۵۳-۱۵۵ و ۱۹۳-۱۹۶).

- آداب عباسی از صدر الدین محمد بن محمد بن محب علی تبریزی (۱۰۵۰ ق) که ترجمه ای است از مفتاح الفلاح شیخ بهائی در ادعیه. این نخستین ترجمه از مفتاح به شمار می رود که در حیات شیخ بهائی انجام شده است. نسخه مورخ ۱۰۷۸ ق است (ص ۱۶۵-۱۶۶).

- مجموعه ای از سده یازدهم در علم فقه و حدیث و تفسیر شامل آثاری از شیخ حر عاملی، محقق کرکی و محمد فاضل مشهدی که شاگرد شیخ حر بوده است. این مجموعه تقریباً شیخ حر را بر یکی از آثار محمد فاضل مشهدی به تاریخ ۱۰۸۸ ق و نیز بلاغ مقابله همان اثر را به خط محمد فاضل دارد. در حاشیه برگ دوم این مجموعه یادداشتی وقفی وجود داد که نشان می دهد در سال ۱۱۳۳ ق میر محمد باقر، پیشنماز مسجد جدید عباسی، نسخه های زیادی از جمله همین نسخه را بر طلبه دینی دار السلطنه اصفهان وقف و تولیت آن را به اولاد اصلح خود سپرده است (ص ۱۸۱-۱۹۰).

- تأویل الآیات یا تأویلات اثر کمال الدین کاشانی که نسخه های چندی در ایران از جمله در کتابخانه مرعشی و آستان قدس و غیره دارد. نسخه حاضر به خط نسخ سده یازدهم یا دوازدهم و دارای سرلوح مزدوج مذهب در صفحه اول و جدول مذهب در باقی صفحات است (ص ۱۹۶-۱۹۸).

- تهذیب الاحکام شیخ طوسی کتابت شده در ۹۷۷ ق در مشهد رضوی به خط غیث الدین محمد بن سلمان الحاجی الجرفادقانی (ص ۲۰۲-۲۰۴).

- فهرست کتابخانه سید حسن حسینی حجتی نجف آبادی (ق ۱۴) که شامل ۱۲۶ عنوان کتاب چاپی و خطی است، نوشته شده در تاریخ ۱۳۴۳/۱/۲۰ ش (ص ۲۰۶-۲۱۰).

- صحیفه سجاده، دارای حواشی و اضافاتی است که از روی نسخه شهید نقل شده است (ص ۲۱۰).

- بحار الانوار مجلسی، نسخه ای مورخ ۱۲۲۷ ق که در مدرسه شیخ لطف الله کتابت شده است (ص ۲۱۹).

چنان که گذشت این مجموعه تعدادی کتاب در علوم غربیه بخصوص کیمیا دارد که برای اطلاع علاقه مندان ایشان را به اصل کتاب ارجاع می دهیم.

جواه پشروی

این نقیصه در صفحه سی (مقدمه) و صفحه پانصد در پایان ارائه منابع چنین رفع گردیده که «کلیه شرح حال‌هایی که منابع آنان ذکر نگردیده با استفاده از مصاحبه و یادداشت‌های آگاهان به ویژه فرزندان و اعضای خانواده مشاهیر مدفون تدوین گردیده است». ذکر این امر نیز خود بر قوت علمی اثر افزوده است. مشکل دیگر آنکه برخی از مشخصات منابع کتاب مانند ناشر، جلد مورد استفاده یا سال انتشار و... را ارائه ننموده‌اند، مثلاً در صفحه ۴۹۹ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی یکی از منابع اعلام گردیده یا فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی یا فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی بدون هیچ راهنمایی دیگر یا در همین صفحه منبعمی تحت عنوان گاهنامه سیدجلال الدین نهرانی آمده، بدون شماره، زمان، ناشر، سال یا ماه انتشار یا محل انتشار یا در صفحه ۴۹۷ از دائرة المعارف تشیع، دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام به منابع یاد شده است، بدون اشاره به مجلد مورد نظر یا سال انتشار یا موضوع مورد بحث که جای تأمل است.

حمیدرضا میرمحمدی

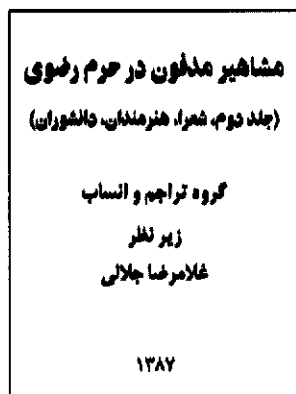
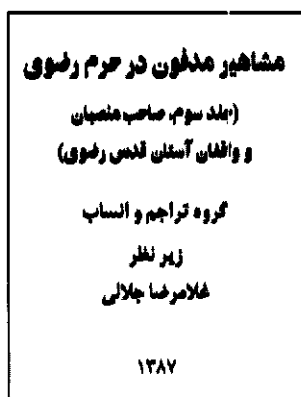
مشاهیر مدفون در حرم رضوی، (جلد دوم، شعرا، هنرمندان، دانشوران)، گروه تراجم و انساب، زیر نظر غلامرضا جلالی، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ۳۱۷ ص.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در مقدمه این اثر آورده است که این پژوهش طی پنج سال به ثمر نشسته و ترجمه ۱۲۰۰ شخصیت دینی، علمی، سیاسی، هنری و صاحب منصبان آستان قدس رضوی را که در حرم مطهر امام رضا(ع) یا حریم حرم از سده چهارم تا عصر حاضر دفن شده‌اند، دربر دارد و در پنج جلد تدوین گردیده است: عالمان دینی؛ شاعران، هنرمندان و دانشوران؛ صاحب منصبان آستان قدس و واقفان؛ چهره‌های سیاسی و تجاری؛ استاد و نمایه. همچنین وی متذکر گردیده که در کنار پژوهش درباره مشاهیر مدفون در حرم رضوی دو پروژه دیگر نیز به سامان رسیده؛ یکی مشاهیر مدفون در شهرستان مشهد که نزدیک به ۱۹۰ چهره علمی، سیاسی و دینی را معرفی می‌نماید و دیگری مزارات شهرستان مشهد که به شناسایی مزار چهارده امامزاده و شصت عارف و حکیم و بزرگان سادات می‌پردازد.

بایست گفت استفاده از القاب و عناوین در ابتدای شرح حال‌ها همچون دکتر، استاد یا مهندس و... به نظر از یکنواختی علمی اثر کاسته است، دیگر آنکه در صفحه ۱۶۴ مبحث حرف «گ» در شرح حال یکصد و چهارم زندگانی «عصمت» شاعره قرن چهاردهم ق آمده است، در ضمن این جلد برخلاف جلد اول فاقد فهرست اشخاص، مکان‌ها و کتب است، هرچند فهرست جلد اول خالی از اشکال نبود.

حمیدرضا میرمحمدی

مشاهیر مدفون در حرم رضوی (جلد سوم، صاحب منصبان و واقفان آستان قدس رضوی)، گروه تراجم و انساب، زیر نظر غلامرضا جلالی، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.



کتاب فوق پس از پنج سال وقفه از انتشار جلد اول (۱۳۸۲) در سال جاری ۱۳۸۷ به علاقمندان تقدیم شد. این اثر در دو بخش تنظیم گردیده است. بخش اول در دوست صفحه به معرفی ۱۳۸ نفر از شعرا و هنرمندان مدفون در حرم رضوی اختصاص یافته است و بخش دوم کتاب که ۸۶ صفحه را دربر گرفته، به معرفی ۳۵ نفر از دانشوران می‌پردازد. شرح حال‌های ارائه شده، همچون جلد اول بر اساس الفبا و به صورت دائرة المعارفی تنظیم گردیده است.

اثر فوق در ۳۰۴ صفحه به معرفی ۱۲۸ نفر از صاحب منصبان و واقفان آستان قدس رضوی پرداخته است. در تألیف این اثر از ۱۵۹ کتاب، ۱۵ مجلد، و ۱۴ سند و مصاحبه بهره برده شده

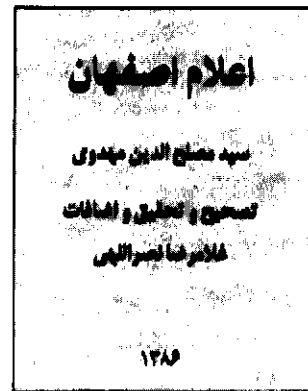
است. آنچه در خصوص این اثر درخور ذکر است اینکه به نظر می‌رسد منابع پایانی هر شرح حال نسبت به جلد دوم بسیار بیشتر است به ویژه منابع صاحب منصبان آستان، همچنین محل دفن اشخاص نیز نسبت به صاحبان تراجم در جلد اول و دوم دقیق‌تر عنوان گردیده. در این مجلد هم فهرست اشخاص، مکان‌ها و کتب نیامده است. تکراری بودن برخی از جملات در شرح حال‌ها از سویی و اختصاص یافتن مطالبی به فرزندان مدفونین و موقعیت اجتماعی آنان این نکته را گوشزد می‌نماید که چنین مواردی ویراستاری و دقت نظر بیشتری می‌طلبد.

در ارائه برخی منابع دقت کمتری صورت گرفته، جلد و سال انتشار برخی منابع عنوان نگردیده است، همچون دائرة المعارف تشیع، دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان که جلد مورد نظر و سال انتشار فراموش گردیده است. این امر در ارائه منابع روزنامه‌ها و مجلات نیز صادق است، چنان‌که در هیچ کدام از منابع موضوع، نویسنده و سال یا ماه انتشار عنوان نگردیده است، برای نمونه صفحه ۳۰۴ صرفاً به فصلنامه تاریخ معاصر اشاره دارد.

حمیدرضا میرمحمدی



اعلام اصفهان، سید مصطفی‌الدین مهدوی، تصحیح و تحقیق و اضافات غلامرضا نصراللهی، چاپ اول، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل وابسته به شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.



کتاب فوق بر اساس شناسنامه آن در پنج جلد تنظیم گردیده است. جلد اول آن که منتشر گردیده، شامل حرف «آ و الف» در ۶۵۵ صفحه تقدیم علاقمندان گردیده است. صفحه اول کتاب دربر گیرنده تصویر سید مصطفی‌الدین مهدوی است. پیشگفتار کتاب فوق را محمدعلی چلونگر (مدیر مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل) نگاشته است که در آن به موقعیت فرهنگی و تاریخی شهر اصفهان و مردان برخاسته از آن اشاره دارد. این کتاب به

همراه تعداد دیگری از آثار درباره شهر اصفهان به مناسبت انتخاب شهر اصفهان در ۱۳۸۵ به پایتخت فرهنگی جهان اسلام منتشر می‌گردد. مصحح محترم کتاب مقدمه‌ای در یازده صفحه نگاشته و در این مقدمه به ذکر برخی از منابع اصفهان‌شناسی از قرن سوم-نهم و از قرن سیزدهم-امروز پرداخته است. وی در این میان مهدوی را از نسل سوم اصفهان پژوهان دو قرن اخیر به شمار آورده است. وی در ادامه بخشی از مقدمه سید مصطفی‌الدین مهدوی را که بر کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نگاشته است، آورده است: «کتاب‌های نامبرده (قصص العلماء) را هر چه بیشتر می‌خواندم به قرائت آن حریص‌تر می‌شدم، خود را چون بیماری مستسفی می‌یافتم که به آب رسیده باشد، هر قدر بیشتر می‌نوشیدم تشنه‌تر می‌شدم. سال‌ها از آن تاریخ می‌گذرد هنوز هم مانند روزهای اولیه، آن قدر که از مطالعه کتاب تراجم رجال و تاریخ بزرگان لذت می‌برم و به خواندن آنها مایلیم به مطالعه دیگر کتب شوقی ندارم».

مصحح در هفده صفحه شرح حال مهدوی به ویژه تحصیلات دانشگاهی و حوزوی و آثارش را به رشته تحریر آورده و نحوه تصحیح و اضافات این اثر را بیان نموده است. بر اساس آنچه در مقدمه آمده است مهدوی از یازده تن از علمای عصر خویش موفق به دریافت اجازه نقل حدیث گردید، علمایی همچون آیه الله شیخ آقابزرگ تهرانی، آیه الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آیه الله حاج سید علی فانی، آیه الله سید مصطفی صفایی خوانساری، آیه الله حاج شیخ محمدعلی اراکی، آیه الله سید ضیاء‌الدین علامه، آیه الله حاج شیخ محمدباقر کمره‌ای، آیه الله سید محمد شیرازی، آیه الله حاج سید اسماعیل هاشمی، آیه الله حاج سید محمدعلی موحد ابطحی و آیه الله حاج سید محمدعلی روضاتی. تصاویر این اجازات در نه صفحه کتاب درج گردیده است. از اساتید دانشگاهی ایشان به محمدحسین فاضل تونی، سید محمدکاظم عصار و رضازاده شفق اشاره گردیده است. بر اساس آنچه در مقدمه کتاب آمده است تاکنون هجده اثر از مهدوی به صورت کتاب منتشر گردیده و هفده اثر دیگر در ضمن کتاب‌های نویسندگان دیگر منتشر گردیده و تعداد ۱۵۸ اثر دیگر از مهدوی باقی است که هنوز منتشر نگردیده است که عمدتاً به اصفهان، رجال و خاندان، مشاهیر و امامزادگان اصفهان و اطراف آن اختصاص دارد که امید است این آثار نیز منتشر و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

مصحح آثار متأخرین را که به متن افزوده، یا شرح‌هایی را که

تکمیل نموده است با علامت * در داخل متن کتاب مشخص نموده است.

۱۶۹۷ شرح حال در این اثر عنوان گردیده است که مجموعه‌ای در خور توجه و عنایت است. در صفحه سیزده - پانزده به هنگام ذکر منابع اصفهان شناسی در قرن سوم - نهم مجموعاً ده عنوان کتاب معرفی گردیده که به اذعان مصحح از پنج عنوان آن نسخه‌ای بر جای نمانده است. با این حال مصحح در صفحه پانزده عنوان می‌نماید که مورخان از کتب دیگری درباره اصفهان نام برده‌اند که نسخه‌ای از آنها باقی نمانده و از ذکر آنها صرف نظر شده است.

نکاتی چند در خصوص اثر فوق:

- برخی از اعلام اضافه شده به اثر افراد در قید حیات اند. این امر در کتب اعلام معمول نبوده و طبق روال این گونه آثار پرداختنی به گذشتگان است. البته از جهاتی این امر نوعی سنت شکنی است و شاید در خور تقدیر.

- ارائه فهرست منابع به علت شباهت‌های متعدد در اسامی کتب امری لازم و ضروری است.

- ارائه فهرست کامل مکان‌ها و اشخاص در پایان اثر می‌توانست بر غنای آن بیفزاید که متأسفانه جای آن خالی است.

- در صفحه ۴۵۳ شرح حال احمد گیلانی یا کلاتی عنوان گردیده و در صفحه ۴۵۶ همین شرح حال برای احمد کلامی آمده است، در صورتی که صاحب عنوان یک فرد است.

- در صفحه ۵۷۷، ۵۷۹ و ۵۸۰ شرح حال اسماعیل کاغذی مدینی آمده و صاحب شرح حال یکی است.

- کتاب فوق حروف «آ و الف» را دربر دارد و جلد اول این مجموعه است، منتها در پشت یا عطف کتاب به جلد اول بودن آن اشاره نشده است.

- جای بسی تأسف است که چنین اثر ارزشمندی با چنین تیراژی (هزار نسخه) آن هم در شهری با چنین سابقه فرهنگی غنی‌ای که افتخار پایتخت فرهنگی جهان اسلام را کسب نموده منتشر گردد، امید است مجلدات بعدی اثر با شمارگان بیشتری عرضه جامعه فرهنگی گردد.

- تعداد در خور توجهی از شرح حال‌ها منبع و مأخذی ندارند.

- تعداد در خور توجهی از شرح حال‌ها با توجه به عنوان کتاب هیچ ربطی به اصفهان ندارد، همچون شرح حال اسماعیل فرهنگ چالشری که متولد و متوفای چالشر لرستان است (ص ۵۸۹).

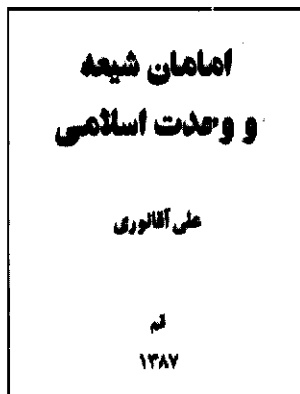
- در برخی از شرح حال‌ها به وجود یک اثر استناد گردیده و

از تولد و وفات و شرح زندگانی ایشان سخنی به میان نیامده است، مثلاً در شرح حال محمد اسماعیل جوشقانی (در منطقه کاشان) آمده در ربیع الثانی ۱۲۷۰ ق کتاب شرح صمدیه سید محمد حسین بن علی حسین کاشانی را رونویسی نموده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آقای مهدوی موجود است (ص ۵۸۳). یا در شرح حال محمد اسماعیل نجف آبادی نوشته شده در سال ۱۲۲۸ ق نسخه‌ای از کتاب حلیۃ المتقین علامه مجلسی را کتابت نموده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مسجد الزهراء اصفهان موجود است (ص ۵۹۲).

اگر مصحح محترم به جای ذکر اعلام متأخرین به تکمیل چنین شرح حال‌های بسی سر و تهی اقدام می‌نمود، قطعاً زحمت ایشان نمود بیشتری داشت. امید است ان شاء الله سایر مجلدات اثر فوق به زودی به جامعه فرهنگی کشور عرضه گردد و زحمات چندین ساله جناب مهدوی احیا گردد.

حمیدرضا میرمحمدی

امامان شیعه و وحدت اسلامی، علی آقاواری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، تابستان ۱۳۸۷، ۳۸۸ ص.



امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی شک و تردید نماید، چرا که مطالعات تاریخی و مشاهدات کنونی این حقیقت را ثابت کرده است که تفرقه‌ها و تشتت‌ها خواست دشمنان اسلام است. اما به رغم وضوح مطلب همچنان ابهامات بسیاری در معنا و مبنای تقریب و نیز حدود و ثغور آن وجود دارد و چشم انتظار مطالعات و تحقیقات نظری بسیاری است. مطالعه سیره، سخن و نوع رویکرد اهل بیت به مخالفان مذهبی از جمله میان‌برهایی است که می‌تواند ما را به تقریب درست و راهبردی رهنمون شود. گفتار و رفتار امامان شیعه در نقش الگوهای برتر دینی هم‌اهمیت و مکان‌همگرایی

اسلامی را نشان می دهد و هم آفات و لغزشگاه هایی را که داعیان تقرب باید از آنها بر حذر باشند آفتابی می سازد.

این نوشتار به معرفی و بررسی کتاب امامان شیعه و وحدت اسلامی، اثر علی آقائوری، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم می پردازد که کوشیده میزان اهتمام پیشرایان شیعه به همدلی و وحدت مبنایی مسلمانان و همچنین راهکارهای تحقق این همدلی و موانع و آسیب هایی را که این آرمان اسلامی را تهدید می کند، نشان دهد.

این اثر در هفت فصل سامان یافته است. در انتهای کتاب نیز پیوست هایی آمده که دربرگیرنده نامه ها و بیانیه هایی در نکوهش افراط در تکفیر و نیز رفتارهای تفرقه افکنانه و پیامدهای زیانبار سب و لعن است.

مؤلف در فصل اول (کلیات) به تعریف و توضیح کلیات مهم برای ورود به بحث پرداخته است، کلیاتی از قبیل مراد از وحدت اسلامی، قرآن و وحدت اسلامی، پیامبر و وحدت اسلامی، موانع و مشکلات امامان در عصر حضور و اقسام مخالفان در عصر حضور اهل بیت.

وی وحدت را تبدیل گسستگی به همبستگی، و اگرایی به همگرایی، پراکندگی به پیوستگی، اختلاف نظر به وحدت نظر و تعیین هدفی مشترک و توافق برای برگزیدن راهی مشخص برای رسیدن به آن در نظر گرفته و بیان می کند در ترسیم الگویی از وحدت اسلامی با راه ها و تصورات گوناگونی روبه رو هستیم، چرا که نواندیشان، مصلحان و صاحبان هریک از عقاید و مذاهب مختلف اسلامی تلقی خاصی از این مقوله دارند.

وحدتی از نگاه مؤلف مانند گار است که بر پایه تقرب بین باورهای انواع مذاهب استوار باشد، تقریبی اساسی میان اصول و ارکان مذاهب و نه تقرب صوری و نمادین بین معدودی از اندیشوران چند مذهب.

آن گاه با بیان این مطلب که با ارائه راهکارهایی مناسب تر و علمی تر - که هم ریشه در راه و رسم اهل بیت دارد و هم بر مبنای دین استوار است - می توان به وحدت مطلوب و ماندگار اسلامی دست یافت به ویژگی های این نوع وحدت اشاره می نماید، این ویژگی ها عبارت اند از:

۱. در وحدت مطلوب اسلامی می بایست پذیرفت که مسلمانان به رغم اجتهادهای کلامی و فقهی و سیاسی مختلف امت واحده اند.

۲. برخورد و مواجهه فکری با دیگر گروه های رقیب باید بر

پایه مجادله احسن، مدارا و حسن معاشرت باشد.

۳. وحدت مطلوب و حقیقی مسلمانان را بر پایه مبانی و اصول دین بایست استوار ساخت و آن را به عنوان مطلوب فی نفسه یک وظیفه دینی دانست.

۴. در وحدت مطلوب اسلامی نبایست از باورهای هیچ گروهی لوازم ساختگی، ناخراسته و نامقبول آنان را برداشت نمود و به ایشان نسبت داد.

۵. وحدت طلبان واقعی به این نکته وقوف دارند که آنچه جامعه اسلامی را در گذشته و حال دچار آسیب و مشکل کرده و می کند، وجود دیدگاه های متنوع کلامی و فقهی و غیره نیست، بلکه مشکل اصلی را می بایست بیش از همه در نوع نگرش ها، برخوردها، سوء تفاهم ها، سیاه نمایی و احیاناً تحریک احساسات مذهبی جستجو کرد.

نویسنده در ذیل عنوان «قرآن و وحدت اسلامی» با بیان این نکته که ائمه قرآن را مهم ترین محور وحدت می دانستند و مکتبشان برگرفته از آموزه های آن است به نگاه کلی قرآن به پدیده وحدت اشاره کرده و آن را در دو محور تأکید بر وحدت و همدلی و نهی از تفرقه و راهکارهای ایجاد وحدت و جلوگیری از تفرقه بررسی می کند. آن گاه وی با ذکر این نکته که بیش از پنجاه آیه قرآن به موضوع اختلاف، وحدت و روش های کسب اتحاد و عوامل اختلاف پرداخته، به نمونه هایی از این آیات اشاره می کند. سپس به این موضوع مهم توجه می نماید که آنچه البته در فرهنگ قرآن و شریعت اسلام مدنظر و مورد اهتمام است، رعایت حدود و بیان معیارهای نظری و عملی و راه های روشمند و جهت مند کردن اختلاف است و نه ریشه کن کردن اصل آن؛ بنابراین باید به دو مورد مهم حق گرایی و دوری از بغی و عناد و نیز تمسک به کتاب و سنت توجه شود. همچنین مؤلف در ذیل عنوان «پیامبر (ص) و وحدت اسلامی» به بیان پاره ای از سخنان و سیره نبوی که با هدف اولیه ایجاد وحدت اسلامی صورت پذیرفته، به دعوت عمومی پیامبر به همبستگی و سیره عملی ایشان پرداخته است و برخی از تلاش ها و روش های عملی پیامبر را در ایجاد همدلی و وحدت اصحاب بیان می کند که عبارت اند از: تأسیس مسجد و تأکید بر اجتماع مؤمنان در نمازهای جمعه و جماعت؛ تشکیل امت واحده اسلامی؛ ایجاد پیوند اخوت ایمانی، میان افراد و گروه های مسلمانان؛ ایجاد وحدت ملی و همبستگی و پیمان نامه عمومی میان مردم؛ تعیین رسول اکرم (ص) به عنوان مرجع قانونی حل اختلافات و مبارزه

معقول با عادات و تعصبات جاهلی .

نویسنده در بخش دیگری از این فصل به موانع و مشکلات امامان در عصر حضور پرداخته و مهم‌ترین آنها را انواع فشار و اختناق سیاسی، رقابت‌ها و تنازعات درونی اصحاب شیعی، ظهور پدیده غلو و غالی‌گری و پدیده جعل، دس و تحریف احادیث بیان می‌کند.

در بخش پایانی فصل اول به اقسام مخالفان در عصر حضور اهل بیت اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: صاحبان ادیان و اندیشه‌های غیر اسلامی، خلفا و حاکمان سیاسی و مذاهب کلامی و فقهی. البته گفته‌اند است دسته اخیر بیشتر توجه اهل بیت را برانگیخته‌اند که می‌توان آنها را در سه گروه عمده پیروان مذهب عامه، فرقه‌های کلامی و فرقه‌های انشعابی شیعه جای داد.

نویسنده در بخش اول فصل دوم (ضرورت و جایگاه وحدت سیاسی - اجتماعی در سیره و سخنان ائمه) به سفارش ائمه به اجتماع و پرهیز از تفرقه پرداخته و دستور شریعت اسلام به وحدت اجتماعی و تأکید و سفارش امامان شیعه به این مهم را یادآوری و ارشاد به حکم عقل و سیره عقلا قلمداد می‌کند و در بخش دیگر این فصل به سیره عملی اهل بیت به ویژه علی (ع) پرداخته است و اهم رفتارهای وحدت طلبانه آن حضرت را بیان می‌نماید که عبارت‌اند از: سیاست صبر و سکوت؛ بیعت و مصالحه با نظام حاکم؛ مساعدت فکری و تصحیح اشتباهات حقوقی و قضایی؛ مشاوره و کارشناسی نظامی؛ برخورد حکیمانه امام علی (ع) در جریان شورش بر عثمان؛ سیره وحدت طلبانه امام علی (ع) در دوران خلافت خویش.

نگارنده این بخش را با کلام امام علی (ع) پایان می‌دهد که «صلح و سازش را مادامی که منجر به سستی پایه‌های اسلام نشود، سودمندتر از جنگ و خونریزی یافته‌ام» و در بخش بعدی به عنصر وحدت طلبی در صلح و قیام حسنین - علیهما السلام - می‌پردازد. وی با بیان این مطلب که امام حسن و امام حسین در روزگار خلفای راشدین پایه پای پدر بزرگوارشان حرکت می‌کردند و از این روی نمی‌توان مواضع جدای از مواضع امام علی را برای آنها در نظر گرفت، به بررسی صلح امام حسن و قیام امام حسین می‌پردازد و اشاره به سیره وحدت طلبانه سایر امامان را پایان بخش این فصل می‌سازد و تلاش آنان را بر پایه حفظ اصل جلوگیری از تنش‌های سیاسی - اجتماعی بیان می‌نماید. وی یادآور می‌شود مسیر وحدت طلبی سایر امامان به گونه‌ای نبود که به قبول و تأیید نظام خلافت اموی و عباسی

بینجامد که از طریق قهر و غلبه یا فرصت طلبی به قدرت رسیده بودند، بلکه می‌بایست وحدت خواهی آنان را بر محور حفظ کیان سیاسی اسلام، تقویت کلیت دولت و نظام اسلامی و جلوگیری از نابودی آنان در مقابل بیگانگان تفسیر کرد.

«مبانی نظری و محورهای وحدت از نگاه امامان» عنوان فصل سوم است. مؤلف بیان می‌کند امر مهم اتحاد مسلمانان با سلاطین و افکار مختلف با صرف صدور دستور و بدون ملاحظه مبانی و اصول مشترک و ارائه چارچوب و محورهای مقبول همگان به هیچ وجه میسر نخواهد شد و از این رو امامان شیعه مبانی و شرایط و اصول مشخصی را ارائه کردند که توجه بدان‌ها می‌تواند بهترین پایه وحدت طلبی، رسیدن به اتحاد یا کاهش و جهت‌مند کردن اختلافات باشد. وی گوشزد می‌کند که مجموعه این موارد به پنج اصل محوری و وحدت بخش باز می‌گردد:

به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه و اندیشه؛

محوریت قرآن؛

تمسک به سیره و سخن پیامبر (ص)؛

توجه به اصول مشترک دینی؛

اطاعت از رهبری دینی و سنت و سیره اهل بیت به عنوان روشن‌ترین راه بیان تعالیم قرآن و سنت نبوی.

مؤلف در فصل «راهکارهای تحکیم وحدت و تقریب مذهبی از نگاه امامان» بیان می‌دارد در مجموعه سخنان و اصول علمی اهل بیت راه‌های رسیدن به وحدت اجتماعی و مذهبی را می‌توان در سه محور کلی تبیین کرد که عبارت‌اند از: گزارش‌هایی که در آن به همبستگی و همگرایی مذهبی و شرکت و حضور اجتماعی در مراسم و شعائر مذهبی و مناسک عبادی دعوت می‌شود؛ گزارش‌هایی که از تلاش اهل بیت در ترویج محورها، زمینه‌ها، عوامل و راهکارهای عملی رسیدن به دوستی، پیوند اجتماعی و اخوت ایمانی حکایت دارد؛ گزارش‌هایی که در آن تلاش شده تا موانع دوستی و پیوند اجتماعی برطرف گردد. سپس وی به برخی از مهم‌ترین برنامه‌های امامان شیعه برای وحدت اشاره می‌کند: الف) حضور در عبادات و شعائر مذهبی - اجتماعی که در ذیل نماز جماعت، نماز جمعه و عیدین، تأکید بر فریضه حج، تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌پذیرفت؛ ب) تأکید بر روابط اجتماعی و عاطفی و اخوت دینی در میان مسلمانان؛ پ) مدارا و اختلاف‌مداری در برخورد با مخالفان؛ خوش‌خلقی و ملایمت، پرهیز از پرخاشگری و ناسزاگویی، رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی مخالفان (نویسنده در این

مورد به بررسی سیره امام علی (ع) و سیره سایر امامان شیعه می پردازد و مواردی را به عنوان شاهد مثال بیان می کند، تأکید بر رعایت حقوق اجتماعی و مدنی. در اینجا به نوع برخورد حقوقی و میزان رسمیت داشتن و آزادی اندیشه های مخالف نزد امامان پرداخته می شود و بدین منظور سیره امام علی (ع) و دیگر امامان شیعه بررسی می گردد.

البته بایست گفت مؤلف برای روشن تر شدن مباحث پیش گفته و حدود و ثغور برخورد امامان با مخالفان مذهبی به بررسی ضوابط مدارا و تفاوت آن با مدهانه و سازگاری وحدت طلبی با بدعت گریزی می پردازد.

در انتهای این فصل برخی از احادیث اهل بیت درباره آداب معاشرت اجتماعی و فرایض عبادی - اجتماعی وحدت بخش در اسلام که از جامع احادیث الشیعه (جلد بیستم) گزارش شده، آمده است.

نگارنده در فصل پنجم (آثار و لوازم فکری پذیرش اختلاف) می نویسد امامان شیعه با پذیرش و به رسمیت شناختن تفاوت های فکری و اختلاف سلیق و طبایع انسانی و وجود لایه های مختلف معنایی در آموزه های دینی، آثار و لوازم طبیعی و معقول آن را نیز به رسمیت می شناختند، آنان تلاش میکردند با جهت دمی صحیح این اختلافات به مشترکات دینی بپردازند و با گشودن باب اجتهاد بر پایه معیارهایی چون قرآن و سنت صحیح و تعقل زمینه را برای ظهور بیشتر آزادی و رشد اندیشه ها فراهم سازند. نویسنده در این فصل به مواردی از لوازم پذیرش اختلاف - که می توانست بیشترین تأثیر را در رفع تنازعات دینی و اجتماعی و ایجاد وحدت مبنایی داشته باشد - اشاره می کند که عبارت اند از:

تحمل دیگران و عدم تحمیل ایمان؛ ترک مخاصمه و ستیزه جویی در امور دینی؛ سفارش به رازداری و نهی از افشای اسرار؛ پرهیز از تکفیر طرفداران فرقه های اسلامی که یکی از روشن ترین ملزومات پذیرش اختلاف افکار و تعدد برداشت ها و اجتهادهای ضابطه مند است، البته به شرط تخطی نکردن از حوزه دین و مشترکات دینی.

قلمداد نگارنده در فصل ششم (منکران امامت و ولایت در آیین احادیث) این است که اختلاف مبنایی مذهبی و کلامی از مهم ترین عوامل تنازع اندیشوران تقریب و مخالفان آن است. مخالفان بیشتر مبنایی فکری خود را با استناد به برخی از روایات و تمسک به ظاهر آنها سامان داده اند و با این روش می کوشند

دلسوزان وحدت اسلامی را خلع سلاح کنند.

آیا همه این روایات صحیح است یا خیر و بر فرض صحت سندی، دلالت روشنی بر مقصود و برداشت آنها دارد... سؤال هایی است که آنان باید پاسخ دهند. اما در مجموع نمی توان منکر شد که پذیرش و پایبندی به ظاهر برخی از احادیث پیامدی جز مبنای مخالفان تقریب در پی نخواهد داشت. در نتیجه، نقد و بررسی ظواهر حساسیت برانگیز این دسته از روایات ضروری می نماید. این دسته از احادیث که البته از احادیث آحاد (خبر واحد) نیز می باشند، در قالب های مختلفی رسیده و عناوین متعددی از جوامع روایی را به خود اختصاص داده اند. نویسنده در این فصل به مضمون کلی برخی از آنها می پردازد که عبارت اند از: در برخی از روایات پذیرش یا رد اعمال عبادی مکلفان و ثواب و عقاب برای آنها مشروط به نوع رویکرد آنان به امامت و ولایت اهل بیت شده است؛ در دسته ای دیگر از روایات بر وجود معرفت یا ولایت امام تأکید و گفته شده است که عذر تارکان این مهم به هیچ وجه پذیرفته نیست.

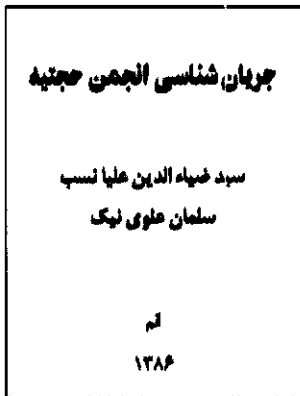
آن گاه نویسنده با بررسی و محتوای این روایات به پاسخ های متعدد اشاره کرده و برداشت فقیهان از این روایات را در پی می آورد و آن گاه به نمونه هایی از مثبت اندیشی امامان درباره مخالفان مذهبی اشاره می کند.

«بررسی احادیث افتراق امت» عنوان فصل هفتم است. نویسنده می گوید حدیث افتراق از احادیث مشهور منسوب به پیامبر است که با تعبیر مختلف در بسیاری از کتب روایی شیعه و سنی و ملل و نحل ها گزارش شده است.

مضمون اصلی و قرائت رایج تر این حدیث آن است که پیامبر (ص) فرمود: از میان امت های گذشته یهودیان به ۷۱ فرقه و نصاری (مسیحیان) به ۷۲ فرقه منشعب شدند و امت من نیز به ۷۳ فرقه منشعب خواهند شد و همان گونه که در میان امت های قبلی همه آنها جز یک دسته اهل جهنم یا در وادی گمراهی و هلاکت بودند، امت اسلام نیز دچار چنین سرنوشتی خواهد شد. در بخش پایانی نیز در بیان مصداق گروه ناجیه (راه یافته، یا اهل بهشت و رستگار) گزارش های متفاوت و احیاناً متضادی رسیده است.

مؤلف کتاب در این فصل به بررسی این گزارش ها می پردازد و با بیان این نکته که این حدیث به گونه های متفاوتی گزارش شده است، به بیان گزارش ها و تعبیر مختلف حدیث در سه دسته صدر، ذیل و بخش پایانی می پردازد.

جریان‌شناسی انجمن حجتیه، سید ضیاء الدین علیا نسب و سلمان علوی نیک، چاپ سوم، زلال کوثر، قم، ۱۳۸۶، ۲۲۴ ص.



فرهنگ دینی تشیع با آموزه‌ای به نام انتظار عجین گشته است و این آرزو که روزی حکومتی جهانی حول محور عدالت و ایمان برقرار شود و انسان‌ها به حقوق حقه خود برسند سابقه‌ای بس طولانی دارد. این انتظار را در تمام ادیان و مکاتب الهی و بشری به نوعی می‌توان سراغ کرد، اما انتظار در مکتب تشیع از جایگاه بس بلندی برخوردار است و در زمره برترین عبادات قرار گرفته است؛ از این رو درک صحیح مفهوم انتظار و فلسفه غیبت امری ضروری می‌باشد. در این راستا شاهد برخی گروه‌ها و جریان‌ها می‌باشیم که برخی اوقات انحرافات نیز در آنها مشاهده می‌شود. در کنار این امر رواج اندیشه اسلام‌منهای سیاست از دوره‌های گذشته همواره مدنظر حاکمان و سیاستمداران بی‌دین بوده و از سوی حاکمیت‌های غیردینی یا متظاهر به دینداری تقویت می‌شد.

انجمن مهدویه در سال ۱۳۱۲ تأسیس شد که عمده هدف ایشان دور نگه داشتن مردم از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و پیشبرد تز استعماری جدایی دین از سیاست بود. اندکی بعد در پی رویدادهای شهریور ۱۳۲۰ انجمن نام خود را به انجمن تبلیغات اسلامی تغییر داد. در سومین ماده اساسنامه آن بر وابسته نبودن احزاب سیاسی تأکید و هر نوع فعالیت سیاسی ممنوع شده بود. انجمن هدف خود را تنها به امور اخروی محدود کرده بود. عقیده ایشان این بود که باید فساد و آلودگی در جامعه گسترش یابد تا زمینه ظهور حضرت صاحب الزمان فراهم شود. این انجمن در فروردین ۱۳۲۱ رسماً موجودیت خود را اعلام نمود. در میان بنیانگذاران این انجمن افرادی مانند عطاءالله شهاب پور، حشمت‌الله دولت‌شاهی، شیخ محمود تولایی مشهور به حلبی و عده‌ای دیگر را می‌توان نام برد.

سه نظریه درباره‌ی عامل تشکیل انجمن و رابطه آن با حکومت

وی در ذیل تفاوت گزارش‌ها از صدر و ذیل حدیث به دو نکته اشاره می‌کند: دسته‌ای از آنها تنها به بیان دسته‌بندی فرقه‌ها و تعدادی از آنها به این دسته‌بندی در امت‌های گذشته و افزون بر آن در امت اسلامی پرداخته و هیچ اشاره‌ای به نجات و هلاکت دسته یا دسته‌های خاصی نکرده‌اند؛ در دسته‌ای دیگر - که حجم عمده گزارش‌های این حدیث را تشکیل می‌دهد - نه تنها به اصل افتراق صاحبان ادیان قبلی و نیز مسلمانان اشاره شده، بلکه به بحث هلاکت و نجات یا دوزخی و بهشتی بودن عده‌ای از آنها نیز پرداخته شده است. در این دسته از گزارش‌ها اشاره شده که از ۷۱ فرقه یهودی، ۷۲ فرقه مسیحی و ۷۳ فرقه مسلمان جز یک فرقه اهل دوزخ یا در ضلالت و هلاکت‌اند. روایتی دیگر از میان ۷۳ فرقه سه فرقه را اهل نجات و بقیه را جهنمی می‌داند. در مقابل این دسته از روایات روایات غیر مشهوری وجود دارد که تمامی ۷۳ فرقه اسلامی به جز زنادقه را اهل نجات و بهشتی می‌داند. آن‌گاه نویسنده به اختلاف ویژگی‌ها و اسامی فرقه‌ها ناچیه و هالکه اشاره می‌کند. سپس به پیامدهای کلامی - فرقه‌ای حدیث افتراق پرداخته و مهم‌ترین پیامد آن را تکثیر و تطبیق فرقه‌های موجود بر مضمون عددی حدیث افتراق (۷۳) و اثبات صحت معطوفات عددی آن معرفی می‌کند.

نویسنده در این فصل با آوردن چند نمودار تأثیر پذیری برخی از نویسندگان مشهور دانش فرقه‌شناسی از حدیث افتراق، اسامی و تعداد فرقه‌ها و مذاهب اسلامی (بر اساس کتاب مفاتیح العلوم محمدبن احمد خوارزمی)، فرقه‌های ۷۳ گانه بر اساس کتاب عقائد الثلاث و السبعین فرقه (اثر ابو محمد یمنی)، فرقه‌های ۷۳ گانه بر اساس گزارش کتاب تذبیب ابلیس (اثر ابن جوزی)، اسامی و تعداد اصلی و انشعابی فرقه‌های اسلامی بر اساس کتاب هفتاد و سه ملت (اثر نویسنده ناشناخته) و اسامی و تعداد فرقه‌های شیعی بر اساس کتاب مشهور ملل و ذحل را نشان می‌دهد. نویسنده در پایان این فصل به نقد و بررسی محتوایی حدیث پرداخته و مشکلات این حدیث را برمی‌شمارد، از جمله ناسازگاری محتوا و پیام این حدیث و پیام این حدیث با برخی از آیات و روایات دیگر اهل بیت و پیامبر.

در خاتمه می‌توان به این مهم اشاره کرد که اندیشه وحدت اسلامی منشأ دینی و مذهبی داشته و برگرفته از کتاب و سنت است.

سید جواد میرعلی

پهلوی وجود دارد. عده‌ای معتقدند هیچ ارتباطی بین انجمن و رژیم پهلوی نبوده است، برخی نیز اعتقاد دارند ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ بین انجمن و ساواک وجود داشته و حتی برخی اعضای انجمن را عامل ساواک می‌دانند، در کنار این دو دسته‌ای نیز حالتی بینابین را قبول دارند.

این انجمن بعدها به انجمن حجّتیّه تغییر نام داد و عمده فعالیت آن صرف مقابله با بهائیت و امور ظاهری می‌شد و با دستاویز ساختن مقابله با گسترش فعالیت بهائیان به کار خود ادامه دادند و از جانب برخی از مراجع نیز حمایت شدند و اجازه استفاده از وجوه شرعی را به دست آوردند. گسترش فعالیت بهائیان بعد از دهه بیست و اشغال برخی مناصب مهم مخصوصاً در زمان هویدا و تبلیغ اعتقادات باطل خود حتی در نقاط دور افتاده و استفاده از شگردهای خاص و جذب افراد مختلف خطر ایشان را بیشتر نمودار می‌کرد و لزوم حمایت گروه‌هایی مانند انجمن حجّتیّه را از جانب مذهب‌یون بیشتر می‌نمود.

کتاب جریبان شناسی انجمن حجّتیّه به بررسی علل و عوامل، چگونگی شکل‌گیری، اعتقادات و ارتباط آن با ساواک و نیز موضع‌گیری ایشان در برابر نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی و مواضع ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است که اولین اثر در خور در این زمینه به شمار می‌رود.

این کتاب شامل یک مقدمه و هفت فصل می‌باشد. مؤلف در فصل اول کتاب به بررسی اوضاع سیاسی-اجتماعی و مذهبی ایران هم‌زمان با شکل‌گیری انجمن پرداخته و احساس خطر مذهب‌یون از رشد و نفوذ بهائیت در ارکان سیاسی-اقتصادی کشور و گسترش تبلیغات ایشان را یکی از عوامل حمایت از انجمن دانسته است. نویسنده در این فصل به بررسی جریان و زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجّتیّه و فعالیت بهائیان و لزوم مقابله با ایشان، همچنین انگیزه بنیانگذاران آن پرداخته است و می‌نویسد: «هدف از تشکیل انجمن خیریه حجّتیّه مهدویه که مقارن با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و توسط آقای شیخ محمود ذاکر زاده تولایی (حلبی) تأسیس شد، مبارزه با بهائیت بود...» (ص ۱۷). در ادامه به نظریه‌هایی پرداخته که به دلایل و علل ایجاد انجمن برمی‌گردد.

عملکرد انجمن از بدو پیدایش در فصل دوم بررسی گردیده است. نویسنده با استفاده از برخی خاطرات و اسناد معتقد است دیدگاه حاکم بر انجمن مذهب منهای سیاست بوده و فعالیت ایشان تنها مسائل سطحی را در بر می‌گرفت، همچنین موضع‌گیری

انجمن در برابر بهائیت را تنها در زمینه فکری می‌داند، در حالی که نفوذ ایشان در ارکان سیاسی و اقتصادی بیشتر بوده و مبارزه در این دو حوزه از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار بوده است. در ضمن از موضع‌گیری انجمن در قبال قیام پانزده خرداد و انقلاب و نهضت امام خمینی (ره) و دسته‌بندی‌های داخلی انجمن بعد از انقلاب سخن به میان می‌آید. مؤلف در این زمینه می‌نویسد: «با پیروزی انقلاب انجمنی‌ها تضعیف شدند و کلیت تشکیلات آنها دچار تحیر و حیرت شد که چگونه با انقلاب برخورد کند» (ص ۲۷). نویسنده در ادامه از موضع امام خمینی (ره) و سایر سران انقلاب در مقابل انجمن سخن می‌راند و گوشزد می‌کند بعد از انقلاب مبارزه با مارکسیسم در رأس اهداف انجمن قرار گرفت و به مناسبت کلام را به عملکرد انجمن در استان‌های مختلف مانند خراسان، اصفهان، گیلان، آذربایجان، کرمانشاه و دیگر شهرستان‌ها می‌کشاند و در پی بحث را به نفوذ اعضای انجمن در سازمان‌ها و ادارات به ویژه مراکز اطلاعاتی و از بین بردن اسناد انجمن و چگونگی حضور انجمن در جریان دفاع مقدس منعطف می‌سازد. قسمت پایانی فصل دوم به چگونگی تعطیلی انجمن در مرداد ۱۳۶۲ و بیانیه ایشان در اعلام پایان فعالیت‌هایشان اختصاص دارد. نویسنده در این باره می‌نویسد: «اگرچه انجمن حجّتیّه در آن تاریخ به صورت رسمی تعطیل شد، ولی در عمل جریان فکری انجمن باقی ماند که زمینه فعالیت‌ها و تحرکات آن در سال‌های بعد را به صورت پنهانی فراهم کرد» (ص ۴۶).

نویسنده بررسی ابعاد فکری و اعتقادی انجمن حجّتیّه را در فصل سوم تمهید می‌کند و درباره دیدگاه انجمن در باب علائم ظهور، رواج ظلم و فساد جهت تسریع ظهور و مفهوم انتظار و ظایف منتظران به بحث و نظر می‌پردازد و در ادامه به تبیین مشی سیاسی انجمن دست می‌زند که نه فقط به مسائل سیاسی توجهی نداشته‌اند، بلکه با شرکت مردم در حرکت‌های اعتراض‌آمیز در برابر رژیم پهلوی مخالف بوده‌اند و در این رویکرد به احادیث و روایاتی متوسل می‌شده‌اند که بر مبارزه صحه نمی‌گذاشتند و مدعی بوده‌اند هر نوع قیام قبل از قیام منجی (ع) منجر به شکست خواهد شد و می‌نویسد: «انجمن بر این عقیده است که باید منتظر بود تا حضرت خودشان تشریف بیاورند و امور را اصلاح کنند و تشکیل حکومت حقیقی اسلامی بدهند...» (ص ۸۵).

تشریح ولایت فقیه از دید انجمن و نقد این دیدگاه از دیگر مسائل مهم این فصل است: «ولایت فقیه مورد تأیید انجمن در حقیقت همان ولایت عامه مراجع است، یعنی اعلم فقها در عین

اینکه همه مراجع ولایت دارند ایشان هم ولایت دارند» (ص ۸۹). در آخر این فصل تفاوت های دیدگاه انجمن با دیدگاه های امام خمینی (ره) بررسی شده است.

فصل چهارم کتاب به بررسی ابعاد تشکیلاتی و ساختاری انجمن اختصاص دارد و بعد از معرفی کمیته های تدریسی، تحقیق، نگارشی، ارشاد، ارتباط و کنفرانس به بیان وظایف هر یک پرداخته است. در ادامه نحوه ارتباط انجمن با شهرستان ها و نفوذ ایشان در حوزه های علمی و نیز جریان های فکری حوزه در سال های بین ۱۳۴۵-۱۳۵۵ نقد و بررسی گردیده است.

فصل پنجم کتاب به بررسی روابط انجمن و رژیم پهلوی اختصاص دارد. ابتدا در این فصل دیدگاه های سه گانه درباره روابط انجمن با ساواک بررسی شده و نویسنده عقاید انجمن و دیدگاه های ایشان را راهی جهت همکاری با رژیم پهلوی و ساواک عنوان نموده است و احترام ساواک به بنیانگذار انجمن و برخورد با اعضای جدا افتاده از انجمن را از علائم و دلایل این همکاری بر شمرده و در ادامه به بررسی همکاری انجمن با ساواک برای مقابله با نهضت امام خمینی (ره) پرداخته و اسناد موجود از همکاری دو طرف را که شامل دوازده سند می باشد، آورده است. در آخر این فصل بعد از بررسی شواهد و اسناد موجود نتیجه می گیرند که «انجمن حجتیه روابطی نزدیک با ساواک داشته است» (ص ۱۴۰) و به ذکر نوع روابط دو طرف پرداخته است.

فصل ششم کتاب «انجمن و نهضت امام خمینی» نامگذاری شده و به بیان موضع گیری انجمن در برابر نهضت امام و تغییر موضع ایشان بعد از پیروزی انقلاب و تلاش انجمن در انحراف انقلاب از مسیر اصلی اش پرداخته و نظریات سران انقلاب در باب انجمن را آورده است که در پاره ای از موارد تکرار مطالب فصول قبل می باشد.

فصل آخر کتاب به بررسی فعالیت های انجمن بعد از تعطیلی ظاهری آن در ۱۳۶۲ و فعالیت های مخفی ایشان اختصاص دارد و در کنار آن ظهور برخی گروه های مشابه مانند گروهک مهدویت و فعالیت های انجمن در مسجد آدینه بررسی گردیده است. در آخر اسناد، مدارک و تصاویر فعالیت های انجمن حجتیه چاپ شده است.

گذشته از قوت کتاب بایست گفت دو اشکال بر آن وارد است؛ تکرار برخی مطالب و نداشتن نمایه.

محمد رضائی

معرفی سه اثر اهل سنت در رد وهابیت

وهابیت از جمله مسلک هایی است که طی چند سده اخیر در جهان اسلام سر بر آورد و موجبات بروز برخی حوادث را فراهم آورد. اگرچه این مسلک به شیخ محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ق) منسوب است، ولیکن اساس این افکار به زمان ابن تیمیه و حتی قبل از وی باز می گردد.

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیه در سال ۶۶۱ در حران متولد شد. بسیاری او را مبتکر اصلی عقاید وهابیت می دانند. وی از جمله علمای حنبلی به شمار می رود و برای برخی عقایدش همواره با مخالفت علمای معاصر خود مواجه بود و ردیه هایی بر عقاید و کتاب هایش مانند الدر المصیبه فی الرد علی ابن تیمیه و شفاء السقام فی زیارت قبر خیر الأنام به رشته تحریر درآمده است. برخی بزرگان اهل سنت او را بدعت گذار دانسته تکفیر نمودند. بعدها مدتی در مصر و دمشق زندانی شد تا در سال ۷۲۸ ق در زندان شام درگذشت.

ابن القیم شاگرد ابن تیمیه با ترویج افکار استادش راه وی را ادامه داد. این عقاید بعد از مرگ ابن القیم هیچ گاه از بین نرفت، اما به دلیل نامناسب بودن اوضاع زمان مجال بروز نیافت تا اینکه محمد بن عبدالوهاب ۴۱۵ سال بعد از مرگ ابن تیمیه این عقاید را دوباره مطرح کرد.

محمد بن عبدالوهاب نجدی در سال ۱۱۱۵ در عینیه از شهرهای نجد به دنیا آمد، پدرش قاضی شهر و از علمای حنبلی بود. وی بعد از فراگیری فقه حنبلی نزد پدرش در عنوان جوانی مخالفت خود را با برخی اعمال مذهبی مردم آغاز نمود، از جمله توسل به پیامبر در نزد قبر آن حضرت. محمد بن عبدالوهاب بعد از مدتی سیر و سفر در سال ۱۱۴۱ دعوت خود را علنی کرد، ولیکن با مخالف علمای اهل سنت مواجه شد. وی بعد از اخراج از عینیه به درعیه نزد محمد بن سعود (جد آل سعود) امیر شهر رفت. با اتحاد این دو وهابیت تبدیل به بازوی مذهبی آل سعود شد. ایشان با روش های خشن به گسترش دامنه تبلیغات خود دست زدند.

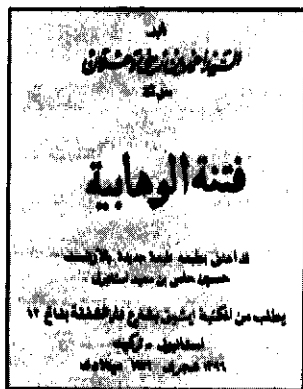
وهابیان به شهرهای حجاز و قبایل اطراف که حاضر به قبول عقاید ایشان نبودند حمله بردند و به قتل و غارت مردمان پرداختند. با قدرت یابی بیشتر وهابیان مناطق اطراف نیز از حملات ایشان در امان نماند، برای مثال در سال ۱۲۱۶ سپاهی بیست هزار نفری وهابیان به کربلا حمله کرد و فجایع زیادی مرتکب شدند. در زمان شروع این جریان منطقه حجاز جزئی از امپراتوری رو به زوال

ترسی ندارد از اینکه کسی با او مخالفت نماید و هر که با وی مخالفت نماید از نظر او کافر شمرده می شود... و در او یک صفت از صفات اهل اجتهاد نیست و به خدا قسم در او یک دهم از این خصیلت و صفات وجود ندارد، ولی در عین حال کلام او در میان عده کثیری از جاهلان و نادانان رواج یافته است (ص ۴).

از جمله مطالب کتاب مسئله تکفیر مسلمانان است. چون در زمان نگارش کتاب وهابیان به شدت مخالفان خود را تکفیر و خویشان را هدر می دانستند، به طرح نظر صحابه و خلفا درباره تکفیر مسلمانان پرداخته و در ادامه نظریات بنیانگذاران مذاهب اربعه را مطرح کرده و به رد دیدگاه های وهابیان پرداخته است. شیخ سلیمان در رد عقاید برادرش در تکفیر مسلمانان می نویسد در زمان ائمه اسلام این مسائل وجود داشته است، ولیکن کسی مرتکب آن را کافر یا مرتد ندانسته است. از دیگر مطالب کتاب که وهابیت به شدت علیه شیعه آن را عنوان می نمایند، طلب حاجت و زیارت قبر مطهر پیامبر (ص) است. وی در پاسخ به نظر محمد بن عبدالوهاب با بیان عقیده احمد بن حنبل دیدگاه وی را انکار می نماید. البته بایست یادآوری کرد نظر وی درباره زیارت قبور ائمه (ع) مانند امام علی (ع) و امام حسین (ع) با عقاید شیعه سازگار نیست، ولیکن از آن جهت که مخالف دیدگاه وهابیان است حائز اهمیت بسیاری است (ر. ک: ص ۳۶-۳۷).

این کتاب از چند جهت حائز اهمیت می باشد، اول آنکه نویسنده آن از علمای حنبلی و از اهل سنت می باشد، دوم حضور وی در جریان حوادث که از نزدیک بسیاری از وقایع را درک نموده و نیز نسبت خانوادگی با محمد بن عبدالوهاب دارد، سومین دلیل اهمیت کتاب بدان جهت است که اولین ردیه بر عقاید وهابیان می باشد و اهمیت تاریخی بسیاری دارد.

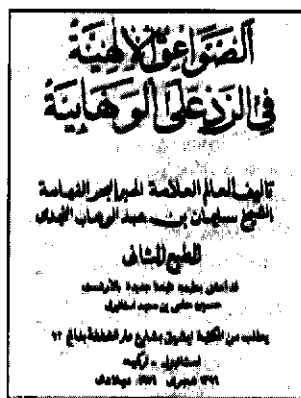
فتنة الوهابية، السيد احمد بن زيني دحلان، به كوشش حسين حلمي بن سعيد استانبولي، ايشيق، استانبول، ۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م.



این کتاب پیوست کتاب الصواعق الالهية است و احمد بن زینی

عثمانی بود، لذا کتاب های متعددی در رد عقاید وهابیان به اهتمام علمای اهل سنت نوشته شده است که تعدادی از این نوشته ها طی سال های گذشته را انتشارات ایشیق منتشر کرده است. در ادامه چند نمونه از این نوشته ها معرفی خواهد شد که به حتم پاسخگویی بسیاری از شبهات وهابیان بر عقاید شیعیان خواهد بود.

الصواعق الالهية في الرد على الوهابية، شيخ سليمان بن عبدالوهاب النجدی، به كوشش حسين حلمي بن سعيد استانبولي، الطبع الثاني (المست)، ايشيق، استانبول، ۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م.



وقتی محمد بن عبدالوهاب عقاید خود را ابراز کرد و به نشر آن پرداخت، عده ای از علمای بزرگ اهل سنت به مخالفت با عقاید وی پرداختند و دسته ای در نوشته های خویش به رد نظریات وی روی آوردند. کتاب الصواعق الالهية که چاپ دوم آن به صورت افسست در سال ۱۹۷۶ منتشر شده است، اولین کتاب در رد عقاید وهابیت می باشد و از جایگاه خاصی در شناخت این فرقه برخوردار است. البته گفتنی است این دسته از منابع دیدگاه مناسبی درباره تشیع ندارند، برای مثال نویسنده کتاب هرجا از عقاید شیعه بحث می نماید، شیعیان را روافض می نامد.

نویسنده بعد از حمد و ثنای الهی کلام خود را با حدیث ۷۲ فرقه آغاز می کند، سپس به مسئله امر به معروف و نهی از منکر پرداخته هدف خود را از نگارش کتاب امر به معروف و نهی از منکر عنوان می نماید. در ادامه به مبادی مختلف دینی مانند ناسخ و منسوخ، اجتهاد و غیره از دیدگاه اهل سنت می پردازد و با بیان دیدگاه های ابن القيم و محمد بن عبدالوهاب درباره مسائل مختلف و استفاده از نظریات بزرگان اهل سنت به ویژه احمد بن حنبل و سایر علمای حنبلی به رد دیدگاه های محمد بن عبدالوهاب می پردازد. نویسنده کتاب درباره اعتقادات برادرش محمد بن عبدالوهاب می نویسد: امروز مردم مبتلا به کسی شده اند که منسوب است به کتاب و سنت و از علوم آنها استنباط می کند و

پرداخته است. فصل ششم کتاب در فضائل قرآن و فصل هفتم در کرامات اولیا و مناقب پیران است. در این قسمت نظر عرفا درباره طلب حاجت را ذکر نموده و به رد نظر محمدبن عبدالوهاب درباره استمداد از قبور بزرگان پرداخته است.

وی در آغاز فعالیت و هابیان می نویسد: بعد از مدت ها که آتش اختلافات بین اهل سنت نسبتاً فروکش کرده بود، در سال ۱۲۰۰ ق عناد عبدالوهاب نجدی که از شومیت آن مخبر صادق خبر داده بود ملتهب و مشتعل گردید. سلطان روم و مصر عساکر فتح مآثر خود را مأمور ساخته عبدالوهاب رامعه اتباع و خدامش که لشکر عظیم بودند علف سیوف کرده در زاویه خمول گمنامی متعدم فرمودند (ص ۲۳).

از بخش های جالب کتاب تاریخچه و روند آغاز تبلیغات و هابیت در شبهه قاره هند است که امروزه به شدت این تبلیغات افزوده شده و در حوادث سال های اخیر در منطقه و جهان اسلام تأثیرات پنهان و آشکار چندی بر جای نهاده است. در آخر این کتاب حاشیه الصحطاوی علی الدر المختار چاپ شده است.

معرفی برخی رده های چاپی در ترکیه در خصوص و هابیت:

۱. اصول الاربعة فی تردید الوهابیة، ۱۹۷۵، ۱۲۸ ص.
۲. علماء المسلمین و وهابیون، ۱۹۷۳، ۱۶۳ ص.
۳. المنحة الوهبیة فی رد الوهابیة، ۱۹۷۳، ۱۶۰ ص.
۴. الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ۱۹۷۵.
۵. ضلالت الوهابیین ببحث التلقین اوراق البغدادیة فی الحوادث النجدیة، ۱۹۷۶، ۶۹ ص.
۶. الاصول الاربعة فی تردید الوهابیة، ۱۹۷۵، ۱۲۱ ص.
۷. کتاب السننی فی رد الوهابی (بلسان مکیآلم)، ۱۹۷۶، ۸۰ ص.

محمد رضائی

دحلان (مفتی مکه) نگارنده آن و شامل سیزده صفحه می باشد. وی که در زمان شروع فعالیت و هابیان مفتی مکه بوده است، به بررسی روند ایجاد و گسترش و هابیت در زمان سلطان سلیمان سوم (امپراتور عثمانی)، نحوه استیلای ایشان بر حرمین شریفین، آغاز درگیری شریف حسین با امپراتوری عثمانی، شروع حمله و هابیان به مناطق مختلف پرداخته است. در ادامه افکار و اندیشه های و هابیان را بررسی نموده و در رد آنها کوشیده است. این کتاب با وجود حجم اندک صفحات آن از لحاظ اطلاعات تاریخی حائز اهمیت بسیاری می باشد.

*

رد و هابی، مفتی محمودبن مفتی عبدالغفور، به کوشش حسین حلمی بن سعید استانبولی، ایشیق، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.



این کتاب که مسمی به حجة الاسلام می باشد، نخستین بار در سال ۱۲۶۴ ق به چاپ رسیده و در سال ۱۳۹۹ ق چاپ افست آن به کوشش حسین حلمی منتشر شده است. اصل کتاب شامل هفت فصل و به زبان عربی و فارسی است و به همت مفتی محمودبن عبدالغفور تحریر یافته است.

نویسنده هر جا به نقل قول دیگران پرداخته، عین متن عربی را آورده است و توضیحات خود را به فارسی نوشته است. فصل اول کتاب در جواز تقلید است. در این فصل نویسنده به نقد و بررسی آرای علمای اهل سنت درباره تقلید پرداخته و سعی در تحکیم بنیان اعتقادات اهل سنت نموده است. فصل دوم درباره انحصار تقلید از مجتهدین می باشد. در این قسمت بعد از تعریف مجتهد و فقه از دیدگاه اهل سنت نظریات هر یک را بررسی می کند. فصل سوم در انحصار تقلید در مذاهب اربعه است و فصل چهارم در وجوب تعیین مذهب واحد از مذاهب اربعه نام دارد. فصل پنجم اختصاص به مذهب ابوحنیفه دارد. وی در این فصل به مزایای فقه حنفی نسبت به سایر مذاهب